

از مقالات رسیده	از هر دری سخنی	رسوایی در کفاشی کاتوالک	در جنبش جهانی کمونیستی	مداخلات آشکار امپریالیستی در امور ایران!	در باره ویژگی های نظام جهانی سرمایه
صفحه ۱۱	صفحه ۱۲	صفحه ۱۵	صفحه ۱۶	صفحه ۱۶	صفحه ۱۶

گرفتار شدن رژیم در بحرانی فرساینده!

۳۱ سال از حاکمیت استبدادی ولایت مطلقه ی فقیه که بی هوده تینتر جمهوری اسلامی را با خود یدک می کشد، می گذرد. رژیم که در آن ایده آلیسم مذهبی و تلاش عبث درکشاندن مردم به ریختن نذورات در چاه جماران جهت تحمیق آنان و ایجاد شرایط مناسب برای استثمار افسارگسیخته کارگران و زحمت کشان حرف اول را می زند. سران رژیم اعتقادی به حقانیت عروج مهدی موعود از این چاه ندارند. هدف اصلی شان تلاش برای نگه داشتن توده های مردم در اسارت افکار مذهبی و ارتجاعی است تا بتوانند به حاکمیت رژیم و چپاول ثمره ی نیروی کار و ثروت های ملی موجود، ادامه دهند. در این راستا سیاست های ارتجاعی آنان از فردای

فروپاشی نظام سلطنتی آغاز شد. «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیش نه یک کلمه کم» و «ولایت مطلقه فقیه» به مردم تحمیل شد. به اسارت بیشتر در آوردن زنان به مثابه نیمی از جمعیت ایران در چنگال «مردسالاری و مذهب» ستونی در حفاظت از مذهب معرفی گشت و وقاحت آخوندیسم تابدان حد رسید که بروز زلزله و سیل و توفان را به «عدم مراعات حجاب» نسبت دادند! انحصار طلبی در عرصه ی قراردادن منابع اقتصادی و سیاسی کشور در دست مشتکی از دهاهای سیری ناپذیر به نام «آقا و آقا زاده» دغدغه ی دائمی حاکمان گشت. یک دست کردن هیئت حاکمه در لافاه ی «انقلاب دوم»، «مرگ بر آمریکا»

مادران عزادار در سنگراول مقاومت

ماههاست که مادران مبارز جان باخته گان، دستگیر شده گان و ناپدید گشته گان از تجمع در برابر زندان اوین و دادگاه انقلاب گرفته تا حضور در خاوران و مجالس یادبود عزیزان شان که توسط رژیم خون خوار جمهوری اسلامی و در اثر شنیع ترین شکنجه ها و تجاوز نوکران رژیم، جان شان را از دست دادند، حماسه پرشکوهی از نبرد تا به آخر با جنایت کاران حاکم را به نمایش گذاشته اند. مادران مبارز را وقیحانه به شکنجه گاهها و انواع بی حرمتی ها می کشانند، بدون این که بتوانند خللی در اراده ی آنان در مبارزه ای هم بسته و متحد، به وجود آورند. جمعی از مادران عزادار در آستانه ۲۳ تیر، هم زمان با

بقیه در صفحه سوم

جنبش دانش جوئی

از ۱۸ تیر ۷۸ تا ۱۸ تیر ۸۸

در تاریخ جنبش دانش جوئی ایران علیه ارتجاع حاکم در ایران و امپریالیسم، در روزهای نظیر ۱۶ آذر ۱۳۳۲، ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و ۱۸ تیر ۱۳۸۸ از نظر شعارهای مطرح شده در آن حرکتها، تفاوت های موجود است که نشان دهنده ی مواضع مختلف دانش جوین در آن مبارزات دموکراتیک می باشد. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، گرچه فراگیری مبارزه ی دانش جوین دانش کده فنی تهران هنوز ابعاد کوچکی داشت، اما مبارزه ی آنان علیه امپریالیسم کودتاگر آمریکا و رژیم نوکرسفیت سلطنتی، کیفیت دموکراتیک این مبارزات را در قالبی روشن بیان داشت و جان باخته گان دانش جو نیز متعلق به دوجریان سیاسی حزب توده و جبهه ملی بودند که مرز بندی

با این دو دشمن اساسی اکثریت مردم ایران، داشتند. جنبش دانش جوئی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ گرچه فراگیرتر از حرکت اعتراضی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانش جوین بود و توانست جنبش را از چارچوب درون دانش گاهی بیرون آورده و با اعتراضات مردم علیه رژیم تاحدودی درهم آمیزد و بدین ترتیب گامی به پیش گذاشت، اما از کمبودهای جدی رنج می بُرد: اولاً، هنوز در ابتدای جنبش، این حرکت اعتراضی دموکراتیک خود را از زیر سلطه ی جناحهای حاکم جمهوری اسلامی به تمامی رها نساخته و نسبت به «اصلاح طلبان» در قدرت دچار توهمی جدی بود. ولی درخواست

بقیه در صفحه چهارم

اجلاس گ. ۲۰، منزوی تر شدن دولتهای امپریالیستی

کنفرانس سران گروه ۲۰ شنبه شب ۲۶ ژوئن در میان اقدامات شدید پلیسی در تورنتو کانادا آغاز شد. این کنفرانس گرانترین نشست تاکنونی در کانادا بود با یک میلیارد دلار هزینه برای کانادا و با ۹۰۰۰ نیروی امنیتی - ۵ برابر بیشتر از کنفرانس سران در سال ۲۰۰۹ در پترزبورگ - برای حفاظت از محل کنفرانس و دیواری امنیتی به ارتفاع ۳ متر و طول ۶ کیلومتر بهای ۵۰ میلیون دلار برای جلوگیری از نزدیک شدن تظاهرکننده گان به محل کنفرانس! گفته می شود مخارج سالانه تغذیه مردم فقیر شهر تورنتو در سال ۲۰۰ میلیون دلار است! امری که نشان می دهد برای ترتیب دادن تجمع مشتکی نوکر

بقیه در صفحه پنجم

گرفتار شدن رژیم... بقیه از صفحه اول

و «گروگان گیری» عملی شد. «سرکوب آزادیهای دموکراتیک»، «صدور انقلاب و طرح فتح قدس از طریق کربلا»، به علت عدم قبول پایان دادن به جنگ ارتجاعی با عراق پس از فتح خرم شهر و به کشتن دادن صدها هزار جوان و نوجوان در جبهه های جنگ و نهایتا معامله تسلیحاتی با «شیطان بزرگ» معروف به «ایران گیت» و کشیدن «جام زهر قبول آتش بس»، زمینه هائی برای استحکام بخشیدن به حاکمیت سرمایه داران جدید گردید. پذیرش سیاست نئولیبرالیستی «تعديل اقتصادي» و «خصوصی سازی» دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول» به برنامه اقتصادی رژیم تبدیل شد و فروش اموال عمومی به حامیان رژیم و مشخصا آقاها و آقازاده ها ابعاد عظیمی یافت و هم اکنون در قالب دست اندازی مافیای نظامی - تجاری به صنایع و امتیازات عمده تولیدی و خدماتی نمایان شده است. گسترش نیروهای سرکوب گر در کسوت نظامی و شخصی و مجهز نمودن آنها به سلاحهای جنگی، به کارگیری شیوه های پلیسی و تجسسی امپریالیستی - صهیونیستی - سلطنتی و تخصیص بودجه های کلان برای این نهادهای سرکوب گر و نهادهای مذهبی، بزرگ ترین افتخارات رژیم گشت. روی آوری عنان گسیخته به اقتصادی غیرمولد و متکی بر تجارت که از زبان بنیان گذارش «مال خر» است و گسترش قاچاق کالاهاى خارجی به داخل که گفته می شود درحد ۱/۴ تا ۱/۳ کل واردات است، به نابودی فزاینده ی تولیدات ملی منجر شده است. تعیین حداقل مزدی که از حد بخور و نمیر تجاوز نکرده و حتی همین مزد ناچیز نیز به موقع پرداخت نمی شود، اما گرانی و تورم روزافزونی هم راه با بی کاری فزاینده به صورتی جهشی پیش رفته و اکثریت عظیم جمعیت ایران را دچار فقر نسبی و یا مطلق نموده است، زندگی مردم عادی را به فقر و فلاکت و عسرت و تنگ دستی کشانده و شکاف بین فقر و ثروت و حاکمان و محکومان جامعه را به حد انفصال رسانده است. شلاق سرکوب در اعتراضات کارگران و زحمت کشان بی محابا بلندمی شود. زندانها مملو از کارگران، دانش جویان، زنان و روشن فکران معترض بوده و حاکمان ایران در انجام شکنجه و کشتار با امپریالیستهای آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل مسابقه گذاشته اند. و بالاخره با تبدیل

دستگاه قضائی به مامن میر غضبان و صدور احکام ناعادلانه ای که روی دستگاه فاسد قضائی رژیم سلطنتی را سفید کرده است و دهها نمونه ی دیگر مجموعه سیاستهای هستند که رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ خود در ۳۱ سال زنده گی اش درپیش گرفته است.^(۱)

اگر به این واقعیات فشارهای اعمال شده از جانب امپریالیستها را اضافه کنیم که با وادار کردن سازمان ملل به تحریم اقتصادی ایران - امری که سالهاست توسط امپریالیسم آمریکا در رابطه با ایران صورت می گیرد و در به هم ریختن اقتصاد کشور نقش قابل ملاحظه ای داشته است؛

اگر به این واقعیات انفجار اعتراضات توده ای را که در یک سال گذشته با صلابتی بی نظیر ماهیت فاسد و پلید رژیم را به کرات نشان داده و خواستار سرنگونی آن است، اضافه کنیم؛ اگر به این واقعیت توجه کنیم که انعکاس مجموعه مبارزات داخلی و تضادهای خارجی، در درون هیئت حاکمه به صورت جنگ مغلوبه ای درآمده است که هر آن می رود تا آن را از درون منفجر سازد؛

در چنین صورتی واضح می شود که پایه های ایدئولوژیکی، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری و فرماندهی رژیم - به جز بخشی از نیروهای مسلح و لباس شخصی ها - در زیر ضربات مبارزات توده ای چنان ریخته و بی اعتبار شده اند که عمر این رژیم سفاک را به شمارش انداخته اند. با وجود این، حاکمان بر طبل استبدادشان کماکان می کوبند و کارگران و زحمت کشان، دانش جویان و جوانان، روشن فکران به طور عام و حتا مادرانی که فرزندانشان اعدام و یا در زندانهای رژیم هستند، به زیر ضربه گرفته و اینان نیز از تهاجمات نوکران آن درمان نیستند.

توضیح این وضعیت ضد و نقیض در کجاست؟

هیچ پدیده ی ارتجاعی در عرصه ی جامعه خود به خود زایل نمی شود و از پا در نمی آید. باید آن را برانداخت. بدین منظور آماده گی ذهنی و عینی لازم است. گرچه آماده گی عینی در نفی رژیم حاکم را اعتراضات گسترده ی سال پیش نشان دادند، اما در عرصه ی ذهنی جهت ایجاد نیروی مادی رهبری کننده که بتواند توده های مردم را در مقابل با مدافعان رژیم دمنش، هوشمندانه هدایت کند و آنها را از صحنه براند، ضعف جدی وجود دارد.

اگر قبول داریم که «کارگران متفرق هیچ چیز و کارگران متشکل حول مشی درست هم چیزند»، باید بپذیریم که مشکل اساسی

جلوی پای آن بخش از جامعه که خواهان نظامی دموکراتیک و عادلانه است و وجود طبقات و تمایزات و استثمار و ستم طبقاتی را عامل اصلی سرکوبگریها می داند، پس باید برای نبردی سخت، ولی نهایتا پیروزمند، خود را آماده سازیم.

در شرایط کنونی جامعه ما، این نیرو نیز جز طبقه ی کارگر آگاه و متشکل نیست. بخش قابل ملاحظه ای از این آگاهی و تشکل یابی نیز توسط پیشروان طبقه کارگر به این طبقه داده می شود. لذا کمونیستها به مثابه بخش آگاه جنبش کارگری و طبقه ای سنگین برعهده دارند. اما کمونیستهای متفرق نیز هیچ اند و کمونیستهای متشکل زیرخط درست همه چیزند.

در نتیجه متشکل شدن کمونیستها در حزبی واحد و تلاش این حزب برای ترسیم هرچه دقیق تر مبارزات تاکتیکی و استراتژیک طبقه کارگر در انجام انقلاب و استقرار سوسیالیسم، شرایط را برای سرنگونی نظام طبقاتی حاکم در ایران هموار می کند.

اما عنصری که بیش از همه در کار وحدت کمونیستها اخلال می کند، گروه گرایی است. بسیاری از احزاب و سازمانهایی که خود را کمونیست می نامند و سالها در عرصه ی اجتماعی فعالیت کرده اند و برخی گروههای جدیدی که تازه وارد گود مبارزه طبقاتی شده اند، با دادن نمره ۲۰ به نظرات خود و نفی دیگران خود را آن جریان کمونیست رهائی بخشی می شمارند که قادر به هدایت طبقه ی کارگر به سوی کسب قدرت می باشند! برخی دیگر ضمن این که خود را صاحب چنین کیفیتی می دانند، ولی از کمونیستهای دیگر دعوت می کنند تا مشترکا خط مشی کمونیستی را در شرایط کنونی جهان مشترکا بررسی کرده و نتایج لازم را به دست آورند که اینان نیز حکایت کوسه و ریش پهن را تداعی می نمایند. زیرا تشکلی که معتقد است خط ایده نئولوزیک - سیاسی درستی داشته و پای در عمل است، دیگر نیاز به دعوت از «کمونیستهای دیگر» ندارد. زیرا در رابطه با این تشکل، دیگر تشکلها و افراد - بنا بر ادعای چنین تشکلی - فاقد کیفیت کمونیستی شده و به این ترتیب نمی توان از آنها انتظار داشت در تکامل تئوری کمونیسم نقش فعال درجه ی اولی داشته باشند!

اما در کنار این ذهنی گریها و یک جانبه گریهای کودکانه، این واقعیت عیان وجود دارد که در جنبش کمونیستی ایران به قدر کافی نقطه نظرات اساسی کمونیستی چه در عرصه ی اصول و چه در در عرصه برنامه و تاکتیک وجود

خلق را متحد کنیم، دشمن را درهم شکنیم!



مادران عزادار ... بقیه از صفحه اول

دستگیری سعید زینالی در سال ۷۸ به دیدار مادر سعید رفتند تا با این مادر چشم انتظار هم دردی نمایند. ۱۱ سال پیش فرزند وی سعید را جلوی چشمانش از خانه ربودند و از آن زمان این مادر به هردری زده تا خبری از پسرش پیدا کند، تاکنون هیچ پاسخی به او داده نشده است.

این مادر عزادار می گوید سعید تنها بازداشتی آن روزها نیست که هیچ خبری از او ندارند. همراه با سعید، حداقل ۶ دانش جوی دیگر دانش گاه تهران نیز دست گیر شدند که وضعیت سعید را دارند و خانواده آنها نیز تا کنون اثری از وجود فرزندان خود نیافته اند.

دو تن از این دانش جویان دختر بودند. مادران عزادار سپس به اتفاق مراسم گرامی داشت اولین سال گرد خاک سپاری سهراب اعرابی در منزل وی شرکت کردند. در این مراسم مادر سهراب چندین نوشته را خواند که در آنها سوگند خورده شده بود که از حق سهرابها نگذرند و تاحقق خواسته های فرزندان شان که برای به دست آوردن ابتدائی ترین حقوق خود یعنی حق تعیین سرنوشت جان دادند، از پای ننشینند و اجازه ندهند تا مادران دیگری در ایران غم و دردی که آنان مجبور به تحمل آن هستند را تجربه کنند و حاضرند تا محو خسونت از تلاش دست برندارند.

در بیانیه ای که مادران عزادار در محکومیت حکمهای اعدام متهمان کهریزک دادند، یادآور شدند: «ما خواهان محاکمه علنی عوامل اصلی کشتار فرزندانمان هستیم. ما مادران عزادار هشدار می دهیم که راه ظلم و جور، آن هم برای فشار بر مردمی که طی صدسال دوانقلاب را از سرگذرانده اند، راه ماندگاری نیست.

ما خواهان تشکیل «کمیته حقیقت یاب مردمی» در فضای امن و آزاد و برگزاری دادگاه علنی تحت نظارت مردم و فعالان حقوق بشر هستیم تا ابعاد و زوایای نامعلوم این فاجعه و فجایع دیگر که منجر به کشته شدن فرزندانمان شده است بر همگان روشن گردد و آمران و عاملان آن مشخص شده و مجازات شوند و تا آن لحظه از دادخواهی دست برنخواهیم داشت و از پای نخواهیم نشست.» تیرماه ۱۳۸۹

و اما حاکمان جمهوری اسلامی بنابر ماهیت پلید و خون خوارشان با وقاحت تمام از یکسو برای جلوگیری از طغیان بیشتر مردم علیه جنایات مرتکب شده در زندان و شکنجه

نیز فرصت پیدایمی کنند که با توجه فرقه گرائی، در راه وحدت کمونیستها سنگ بیاندازند.
ک. ابراهیم - ۱۸ تیر ۱۳۸۹

(۱)- آمارهای اخیر زیر به مثابه «مشت نمونه خروار» گوشه ای کوچک از وضعیت فلاکتبار حاکم بر مردم ایران را نشان می دهد:
۲۰۰۰ هزار کارگر در تیریز زیر ۱۲۰ هزار تومان حقوق می گیرند (دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز) بیش از ۸۰٪ کارگران قرار دادی و روزمزدی کاری کنند و ۶۸٪ کارفرمایان خواهان کارنامشروع با متقاضیان کار زن هستند (شراره کاکاوند، روزنامه ایران شماره ۲۲۰)
آمار انجمن حمایت از حقوق کودکان: بیش از ۱ میلیون کودک در ایران کاری کنند. اما طبق آماري که خبرگزاری مهر (۱۶ خرداد ۸۹) می دهد، تعداد این کودکان کار ۲ میلیون نفر است
برآوردهای آماري نشان می دهد که ۲۵٪ بی کاران کشور تحصیلات عالی دارند. براساس سالنامه آماري سال ۸۷ مرکز آمار ایران تعداد بی کاران با تحصیلات عالی ۳۷۳۵۱۳ بودند که ۴۵٪ مرد و ۵۴٪ زن بودند.

نرخ بی کاری جوانان حدود ۲۵٪ است و جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال در سال ۸۸، ۹٪ و ۱۱٪ بوده است.

مجله تایم - به نقل از سخنگوی سندیکای صنعت برق: بیش از ۹۰۰ هزار کارگر بخش انرژی و نفت بی کار شده اند. از آغاز سال ۶۵۰ کارخانه و کارگاه تولیدی با نزدیک به ۴۰۰ هزار کارگر به تعطیلی کشانده شده و کارگران بی کار شده اند.

سایت جرس ۲ اردیبهشت ۸۹: از ۸۳ واحد تولید پتو در ایران تنها ۳ واحد فعالند. ۷۰ تا ۹۰٪ کالاهای نساجی به طور قاچاقی وارد می شوند و (۲۳ میلیارد دلار) و طرفیت تولید پوشاک از ۶۰٪ در سال ۸۷ به ۴۰٪ در سال ۸۸ رسیده است.

کارشناسان کاهش فروش نفت را ۷۰۰ هزار بشکه ذکر می کنند که ۲۵٪ صادرات نفت است و در یک سال اخیر فروش روزانه نفت ۴۰۰ هزار بشکه کاهش یافته است. به گزارش اینلا تولید نفت از ۶۵۶.۴ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۷ به ۳۰۷.۳ میلیون بشکه در سال ۱۳۸۷ رسیده است.

بانک مرکزی - رشد اقتصاد کشور در سال ۸۸ فقط ۱،۵٪ بوده و در سال ۸۹ نیز بیشتر نخواهد شد در حالی که رشد اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس کمتر از ۶٪ نبوده و امارات قطر با رشد ۱۸٪ در این سال مواجه بوده اند.

عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران - روزنامه شرق ۸ خرداد: بیش از ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی قرار دارند.



دارند که با تکیه بر آنها می توان کمونیستها را متحد و متشکل کرد و تدقیق تئوری و اصول و برنامه و تاکتیک را مشترکا و از طریق مبارزه ی سالم ایده ئولوژیک درون حزبی پیش برد و جنبش کارگری و توده ای را منتظر بحثهای نظری کمونیستها ننمود.

متاسفانه جنبش کمونیستی کنونی ایران فاقد چنین درکی است و گروه گرائی در آن حرف اول را می زند. کم نیستند روشن فکران کمونیستی که بدون داشتن نقش درخشانی در پیشبرد مبارزات کارگری و توده ای، خود را صاحب نظر و چه بسا مارکس روزگار می شمارند و به دیگران کم بها می دهند. این طرز تفکر در شرایط کنونی برای جنبش کارگری از زهر هلاهل خطرناک تر است و فعالان کارگری کمونیست باید در مقابله با آن قد علم کنند و مدعیانش را به انزوای نظری بکشانند.

اگر تشکلهای چپ ریگی ایده ئولوژیک درگفش ندارند و در عین حال نظرات خود را محق می دانند، باید بی پروا تر از هر گروه دیگری پرچم وحدت کمونیستها را در حزبی واحد بلند کرده و در راه تحقق آن صادقانه بکوشند و تنها به این بسنده نکنند که اعلام کنند «پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست» و نظائر آن! و وظیفه ی خود را در حزب سازی پایان یافته تلقی کنند و در عمل تلاش کنند که خود چنین حزبی شوند!

بدین ترتیب می بینیم که از نظر عینی و با دست و پا زدن رژیم سرمایه داری حاکم در ایران، در بحرانی همه جانبه و فراگیر، شرایط برای براندازی آن روز به روز بهتر می شود، ولی از نظر ذهنی و به مفهوم درک ضرورت فوری و عاجل سازمان یابی طبقه کارگر در سازمانهای صنفی و سیاسی اش، آشفته گی زیادی وجود داشته و باعث می شود تا چه در جنبشهای کارگری و چه در جنبشهای دموکراتیک و توده ای، رفرمیستها، سازشکاران، آنارشیستها و عوامل بورژوازی و خرده بورژوازی نقش قابل ملاحظه ای داشته باشند.

امروز بیش از هر زمانی «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!»، تشکیلاتی فراگیر که افتخارات گذشته هر تشکلی را معیار ادغام تشکلهای در آن قرار نداده و نفی دیالکتیکی تشکلهای در تشکلی جدید را در سرلوحه ی وحدت طلبی خود به حساب آورد. جهان بینی، تئوری، سیاست، سازمان یابی و سبک کار پرولتاریا چنین حکم می کند. در خارج از چنین تلاش افتخار آمیزی است که حتا عوامل ارتجاع داخلی و جهانی

از مبارزه برحق مادران پشتیبانی کنیم!



گناه کهریزک، اقدام به برگزاری نمایشی دادگاهی به مثابه سوپاپ اطمینانی کردند تا خود را مدافع عدالت نشان دهند و از سوی دیگر با برگزاری غیرعلنی این دادگاه عملاً کاربه‌دستان این جنایت را از زیر ضربه درآوردند و پای متهمان اصلی این جنایت هولناک را نظیر قاضی مرتضوی به دادگاه نکشاند.

قدر مسلم این است که در ۳۱ سال عمر منحوس رژیم اسلامی دهها هزار زندانی سیاسی و صدها هزار زندانی عادی مورد شکنجه و اعدام قرار گرفته‌اند و خمینی جلاد دراس این نظام خود دستور اعدام بیش از ۴ هزار زندانی سیاسی را در تابستان ۱۳۶۷ داد. بنابراین انتظار داشتن این که رژیم در دادگاهی علنی متهمان کهریزک را به دست عدالت سپرد، انتظاری بی‌هوده است. «توبه گرگ مرگ است» و خیمه شب بازیهای «عدالت خواهانه» ی رژیم نیز از بنیاد رسوا هستند و برای رد کردن ضربه ی موج اعتراضات مردم برپاشده اند. نمی‌توان از شکنجه گر و آدم کش خواست تا شکنجه کردن و آدم کشی را محکوم کند.

درفرداروزی که کارگران و زحمت کشان، جامعه ی ایران را از لوث وجود طبقات و عمال مذهبی و غیر مذهبی آنها آزاد خواهند کرد، از جنایاتی که از جمله در دوران جمهوری اسلامی بر مردم روا شده است، پرده برداشته خواهد شد و مردم خواهند دید که در چارچوب نظامهای طبقاتی استثماراری چه فجایع عظیمی در حق انسانها روا شده و چه بربریتی حاکم بوده است. تنها آن زمان زندانها و شکنجه گاهها به موزه های عبرت گیری تبدیل خواهند شد.

**درد ما به مادران قهرمان عزادار
که در سنگراول مبارزه در برابر
رژیم سفاک جمهوری اسلامی قد
علم کرده اند و مبارزات خود را
استوارانه به پیش می برند.**



جنبش دانشجویی ... بقیه از صفحه اول
آزادی های دموکراتیک در عرصه ی آزادی بیان را داشت، بدون این که متوجه باشد که در چارچوب جمهوری اسلامی تحقق آزادیهای دموکراتیک با دیوار استبدادی مذهب و انحصار طلبی سرمایه داران برخورد داشته و رسیدن به آن جز از طریق سرنگونی رژیم و نظام سرمایه داری ممکن نیست. تنها و پس از آن که دوجناح حاکم («اصلاح طلب» و اصول گرا) متحداً برای پایان دادن به اعتراضات دانش جویان دست به قلع و قمع اینان زدند، بخشی از دانش جویان با طرح شعارهایی نظیر «آزادی اندیشه، با ریش و پشم همیشه!» جدائی کامل خود را از جناحهای رژیم اعلام داشتند و به جز بخش رادیکال و چپ این جنبش، دانش جویان معترض دیگر هنوز دل بسته گی به نیروهای بورژوازی دراپوزیسیون را داشتند. ثانیاً، رهبری این جنبش درک درستی از این واقعیت نداشت که **تحقق آزادیهای دموکراتیک درگرو مبارزه علیه امپریالیسم نیز می باشد.** نتیجه آن که برخی از رهبران این جنبش سر از آمریکا درآورده و به مشاوران کنگره آمریکا مبدل شدند و در دامی گرفتار آمدند که هدفش نشان دادن آن بود که امپریالیستها خواستار آزادیهای دموکراتیک در ایران هستند و گویا به «آزادی خواهان» کمک می کنند!

طی ۱۰ سال از ۱۸ تیر ۷۸ تا ۱۸ تیر ۸۸، جناح چپ جنبش دانش جوئی، علارغم تاثیر مخرب گروه گرائی در آن، رشد قابل ملاحظه ای کرده و در عرصه ی نظری به درک ضرورت پیوند جنبش دموکراتیک دانش جویان با جنبش سوسیالیستی کارگران و نیز دیگر جنبشهای دموکراتیک نظیر جنبش زنان رسید و در عرصه ی عملی نیز گامهای مشخصی در این راستا برداشت. این دست آورد مهمی در جنبش دانش جوئی دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران بود که اکنون پتانسیل آن را یافته است تا بتواند دانش گاه را به سنگری برای مبارز علیه رژیم اسلامی مدافع نظام سرمایه داری و امپریالیسم مبدل کرده و گامهای موثری در ایجاد پیوند هرچه فشرده تر با جنبش کارگری بردارد. این بخش از جنبش دانش جوئی در جریان اعتراضات وسیع توده ای سال پیش نقش قابل ملاحظه ای داشته و دانش جویان دختر در این مبارزات خوش درخشیدند.

به علاوه، روند جدائی هرچه بیشتر دیگر جناحهای جنبش دانش جوئی از رژیم جمهوری اسلامی در این فاصله ی ۱۰ ساله به طور مداومی گسترش یافت، بدون این که

تا بدان جا پیش برود که خط کشی قاطعی با رفرمیستهای درون حاکمیت و بورژوازی دراپوزیسیون داشته باشد. توهامات این جناح نسبت به دوستان و دشمنان اساسی توده های زحمت کش نیز عاملی است که باعث می شود به نقشه های جهان خواری امپریالیستی به خصوص در منطقه خاورمیانه توجه نکرده و حتا در راستای مبارزه علیه جمهوری اسلامی بهائی به خطر نفوذ نئولیبرالیستی - نئوکلینیالیستی امپریالیستها در ایران ندهد.

بدین ترتیب، در مبارزاتی که جنبش دانش جوئی در آینده در پیش رو دارد، ضروری است دانش جویان کمونیست، مبارزه ایده ئولوژیکی جدی جهت افشای نه تنها عمل کردهای ضد دموکراتیک رژیم، بلکه سیاستهای رفرمیستی و لیبرالیستی بورژوازی دراپوزیسیون که اکنون خود را در پوشش «جنبش سبز» ارائه می دهد و امپریالیسم، پیش ببرند.

این جنبش هم چنین باید سر بلندانه پرچم پیوند هرچه فشرده تر خود را با جنبش کارگری، جنبش رهائی بخش زنان و دیگر جنبشهای دموکراتیک محکم به دست گرفته و دانش گاههای سراسر کشور را به سنگر استواری در دفاع از منافع کارگران و زحمت کشان و خواستهای دموکراتیک توده های وسیع مردم تبدیل کند.

در شرایطی که ناشی از فشارهای اقتصادی و سرکوبهای سیاسی جان توده های مردم به لب رسیده و اینان خواستار تغییری عاجل در وضعیت به غایت غیر انسانی خود می باشند، زمینه برای توهم جدید «هرکه قدرت را به دست بگیرد، بهتر از حاکمان کنونی است»، مناسب می گردد. جنبش دانش جوئی علیه این گونه خیال بافیها باید مجدانه به مبارزه برخیزد و مانع از آن شود که اندیشه ی «از این در تا به آن در فرج است» بار دیگر حرکت رهائی بخش صدساله ی کارگران و زحمت کشان ایران را از چاله کنونی به چاله و یا چاه دیگری بکشاند.

جنبش دموکراتیک و انقلابی دانش جوئی ایران، طی سه ربع قرن با جان فشانیهای فراوان و تحمل صدمات زیاد توانسته است نقش شایسته ای را در خدمت به آرمان رهائی بخش مردم ایران از زیر استثمار و ستم طبقاتی ایفا کند. این پرچم انقلابی را باید هم چنان برافراشته نگه دارد و سر بلندانه به مبارزه تا پیروزی ادامه دهد.

**پیروز باد جنبش دموکراتیک و انقلابی
دانش جویان ایران.**



پیروز باد پیوند مبارزاتی جنبشهای دانشجویان و کارگران!



اجلاس گ. ۲۰ ... بقیه از صفحه اول

نظام سرمایه داری در ۲ روز ۵ برابر بیشتر از تغذیه ۱۰ هزار بی خانمان از جیب مردم و مالیات آنها برداشت می شود!

این همه تدارکات برای چیست؟ برای تحمیل صرفه جوئی و تعدیلهای شدیدتر بر نیروی کار و زحمت (تعدیل هزینه های دولت از طریق کم کردن حقوق و مزایای کارگران و زحمت کشان، بالا بردن سن بازنشسته گی و پائین آوردن حقوق بازنشسته گان، بالا بردن بهای کالاها، مورد احتیاج روزمره مردم و در مقابل کمک به بانکها و کنسرنها!) و این اقدامات در حدی است که بنا به ارزیابی صندوق بین المللی پول ۲۰ سال آنگار برای صرفه جوئی ضروری است تا جهان سرمایه داری از بحران بتواند خود را بیرون بکشد! یعنی ۲۰ سال فشار کمر شکن بر اقتصاد شکننده کارگران و زحمت کشان!

بر اساس توافق رهبران و سران کشورهای عضو گروه ۲۰ قرار است تا پایان سال ۲۰۱۳ این کشورها به میزان ۵۰ درصد کسری بودجه خود را کاهش دهند. طبق این توافق کشورهای گروه ۲۰ باید حداکثر از سال ۲۰۱۶ بازپرداخت بدهی های خود را آغاز کرده باشند.

این توافق دارای هیچ تعهد و ابزار اجرایی بین المللی نیست و کشورها باید خود راسا در این زمینه اقدام کنند. امری که نشان می دهد هر ج و مرج کنونی تداوم خواهد یافت

مردم به خشم آمده تورنتو هم راه با دهها هزار نفر معترضی که از کشورهای مختلف برای شرکت در تظاهرات آمده بودند، شهر را به میدان جنگ علیه مدافعان نظام سرمایه داری تبدیل کردند. صدها نفر دستگیر شدند و هم اکنون تعدادی از آنها در زندانها به سر برده و قانون سرمایه داری برای شان مشغول بریدن حبس و مجازات است!

توده های مردم از ناعدالتهای نظام سرمایه داری جانیشان به لب رسیده است. تعقیب سران این نظام در هرنشستی که ترتیب می دهند و اعلام این که آنها حق تصمیم گیری در مورد سرنوشت مردم جهان را ندارند، دیگر به نبرد مستمر حق علیه باطل تبدیل شده است و هرچه زمان پیش می رود نماینده گان نظام مجبور می شوند در پشت دیوارها و قلعه های مستحکم تری پناه گرفته و به ضرر مردم تصمیم بگیرند.

اعتراضاتی که هم اکنون در جهان و به ویژه در کشورهای سرمایه داری پیش رفته علیه تحمیل ریاضت کشتی صورت می گیرد، دال بر این است که مجرم اصلی بحران

فراگیر کنونی جهان نه مردم که نظام کلاش و سودپرست سرمایه داری است و اگر قرار است کسی در این میان ریاضت بکشد، این روسای دولتها، بانکها و موسسات عظیم تولیدی و خدماتی هستند که چنان گستاخ شده اند و بی مهابا دست به زدی اموال عمومی می زنند که تنها یک فرد قدرمی شود ۵۰ میلیارد دلار پول سهامداران بانکی را بالا بکشد و هزاران نفر را به روزگاری سیاه بکشاند!

اعتراضات به حق مردم علیه تعدیلهای نشان می دهد که دیگر سران نظام سرمایه داری نخواهند توانست بدون در دسر مردم را به ریاضت کشتی وادارند. به همین علت و تحت بهانه ی این که خدمت نظام وظیفه اجباری مخارج بالائی دارد، به تبعیت از عمل کرد امپریالیسم آمریکا کشورهای اروپائی نیز مشغول ایجاد ارتش مزدور می باشند. امپریالیستها دیگر به سربازان وظیفه که فرزندان مردم تحت استثمار و ستم هستند، اعتماد ندارند:

سوند پس از ۱۰۹ سال خدمت سربازی اجباری را لغو کرد. ارتش این کشور از ابتدای ژوئیه سال ۲۰۱۰ پرسنل خود را از میان داوطلبان استخدام می کند. اکنون ۲۱ کشور از ۲۷ کشور اتحادیه اروپا خدمت نظام وظیفه عمومی را برچیده اند. ۲۳ کشور از ۲۸ کشور عضو ناتو نیز خدمت سربازی را لغو کرده اند. تنها ترکیه، آلمان، قبرس، یونان، اتریش، فنلاند و ایسلند هنوز خدمت نظام وظیفه عمومی را لغو نکرده اند. آمریکا از سال ۱۹۷۳، فرانسه از سال ۲۰۰۱ و سپس اسپانیا و ایتالیا و دیگر کشورها خدمت نظام وظیفه را کنار گذاشتند. (به نقل از دویچه وله ۳ ژوئیه ۲۰۱۰)

بدین ترتیب، گرداننده گان نظام سرمایه داری جهانی هرچه بیشتر و با منفردتر شدن در میان مردم به نیروهای نظامی مزدور پناه می برند و این قاعده مختص آنان نیست. رژیم منفور جمهوری اسلامی ایران نیز بیش از پیش متکی به نیروهای مسلح خود شده است که تمامی قدرت دولتی را بیش از هر زمان دیگر به چنگ آورده اند. منطق نظام سرمایه داری و حاکمیت طبقاتی در متمرکزترین شکل اش جز این نمی تواند باشد و تنها دریای اعتراضی توده های میلیاردی جهان است که می تواند این ارتشهای مزدور و سران آنها را در خود غرق نموده و جهانی آزاد و عاری از زور و قلدری را بنانه. برای رسیدن به چنین آینده تابناکی متحدان به پا خیزیم.

در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

موقعیت شان را بهتر کند. نتایج بسیار مثبتی به دست آمد به ویژه توسط همکارانی که برای انتخاب شدن در انتخابات دولتی سال ۲۰۰۹ در لیست ام ال پ د بودند و در جریان حمله ضد کمونیستی با یورش متقابل، به آن حمله پاسخ دادند.

در این شرایط هیئت مدیره اتحادیه فلزکاران آلمان خودسرانه تصمیم روشنی که توسط کنگره اتحادیه در سال ۲۰۰۷ اتخاذ شده بود را نادیده می گیرند: به جای از میان برداشتن تصمیم سازشکارانه و تفرقه افکنانه بر علیه ام ال پ د، آنها نه تنها در نشست هیئت مدیره در روز نهم فوریه ۲۰۱۰ در این مورد تأکید ورزیدند، بلکه به این کارشان شدت هم بخشیدند. بسیاری از اعضای اتحادیه متوجه این رسوائی شدند که این موضوع را نه فقط با دروغ های توصیف ناپذیر پلیس مخفی در مورد ام ال پ د، بلکه همچنین با «دانشمندان» دست راستی افراطی- متعلق به اردوگاه فاشیستی- که به عنوان شاهد، مورد استفاده قرار گرفته بودند، توجیه می کردند.

جناح راست رهبری ای گ ام تحت هدایت برتولد هابر، مخصوصاً به خاطر طرد سیاستهای سازش طبقاتی توسط ام ال پ د و تبلیغات سراسری مبارزه برای شرکت در تمام شعبات و تعهد به سوسیالیسم حقیقی، به ستوه آمده است. لبه تیز حمله آنها مخصوصاً بروی تفکر علمی لزوم دیکتاتوری پرولتاریا در سوسیالیسم است، همان طوری که با دقت توسط کارل مارکس به عنوان بدیل در مقابل دیکتاتوری بورژوازی طرح شد. نارسائی سیاسی وی زمانی پدیدار می شود که بدنه رهبری ای گ ام، اعتصابات خود سازمان داده شده را به عنوان رقابت با ای گ ام مثال رده بندی می کند، چون که به خوبی می داند که امکان اعتصاب اتحادیه بسیار محدود است. به خاطر این که هیچ حق قانونی تمام و کمال برای اعتصاب کردن در تمام موارد در آلمان نیست. هیئت رهبری ای گ ام می توانست خیلی از نمونه کنفرانس فدرال اتحادیه صنعتی برای ساختمان، کارگران کشاورزی و محیط زیست، یاد بگیرد، جایی که مطالبه برای حق سیاسی برای اعتصاب حتا در اساسنامه نوشته شده است.

چیزی که خیلی از مردم ممکن است بدان واقف نباشند این است که تا سال ۱۹۸۰، برتولد هابر به مدت ۱۲ سال پیشتاز فعال تشکیلات ام ال پ د بود و در آن جا او مسئولیت مخصوصی در هدایت و کنترل کارخانه



پیروزباد مبارزه مشترک جهانی علیه نظام امپریالیسم فراملی ها!



فعالیت اتحادیه کارگران را داشت. این دروغ محض است که او مدعی می شود که سانترال ایسم دمکراتیک در ام ال پ د، حمایت اعضای ام ال پ د در پشتیبانی از تصمیم اتحادیه فلزکارکاران را غیر ممکن می سازد. اگر این واقعیت داشت، خود برتولد هابر به عنوان عضو فعال حزب در اوایل سالهای دهه ی ۱۹۷۰ هرگز نمی توانست یک پیشرو اتحادیه در آن واحد بشود. برای ما اتحادیه ها سازمانهای خودگردان هستند و خواهند بود، که در آن کارگران یقه آبی و یقه سفید متعلق به احزاب و جهان بینی های مختلف به خاطر بهبود مزد و شرایط کارشان با هم فعالیت می کنند. برتولد هابر باید از طرف داری از هرکسی که مواضع ضد کمونیستی برای تحقق چنین تصمیماتی دارد، دست بردارد. وحدت اتحادیه ها بسیار پرارزش تر از آنند که بشود با این جاه طلبی ها آنها را لکه دار نمود.

تصمیم ناسازگارانه برضد ام ال پ د، قدرت مبارزاتی اتحادیه ها را ضعیف کرده و بالاخره آنها را به انشعاب می کشاند. چون که اعضای فعال و مبارز اتحادیه دائماً تحت تهدید اخراج از اتحادیه قرار می گیرند و به عنوان دشمن اتحادیه بدنام می گردند.

پرچم سرخ: با ۱۵۰ هزار نفر شرکت کننده در تظاهرات ضد نیروی هسته ای در آوریل، جنبش پشتیبانی از محیط زیست دوباره با قدرت بیشتری جان گرفته است. نقطه شروع آن از چه قرار است؟

استفن انگل: روشن ترین نقطه عطف در مبارزه علیه فاجعه محیط زیست در جهان، شکست نشست معروف سران کشورها در این مورد در کوبنهاگ بود. این در راستای کوشش عظیم دولت فدرال به ادامه کار نیروگاه های اتمی تا ۶۰ سال آینده قرار دارد. همچنین ساختمان نیروگاههای ذغال سنگی علی رغم داشتن خطری اندازه ای که به سلامتی انسانها و طبیعت دارند، ادامه می یابد. دولت شرودر/فیشر، با تصمیم در مورد استفاده گام به گام از انرژی اتمی در مهلت قانونی، کم و بیش به جنبش محیط زیست قبلی پیشنهاد داد که می تواند خودش را منحل کند. هم اکنون مردم می بینند که بدون مبارزه فعال علیه حرص و طمع انحصارات برای سودبردن، محیط زیست درمان نخواهد بود. تا آن جا که من می دانم، این بزرگ ترین تظاهرات ضد هسته ای در آلمان بود. این نشانه امید است! برای این که، با پیشرفت عظیم فاجعه زیست محیطی، مبارزه به مراتب سخت تر و فراگیرتری لازم است که بتوان کره خاکی

را برای زندگی انسان حفظ کرد. **پرچم سرخ: شما چه احساسی با کشته شدن هرسرباز، تقویت ارتش آلمان در افغانستان دارید که با مخالفت بیشتر مردم آلمان مواجه می گردد. این وضع به چه طریقی ادامه پیدا خواهد کرد؟**

استفن انگل: در حال حاضر به مراتب بیش از ۱۰۰ هزار از نیروهای ناتو در افغانستان برای فرو نشاندن به اصطلاح «لانه تروریسم» مستقر شده اند. ازدیاد چنین نیروی نظامی ناموجه، لازم نیست تا ۱۰۰ نفر از جنگ جویان القاعده و ۵۰۰۰ نفر از طالبانها را در هم بشکنند. در حالی که، ظاهراً نیروهای ناتو با مخالفت سراسری مردم افغانستان مواجه اند، که آگاهانه در رسانه های ما و به طور یکپارچه بدنام می شوند و آنها را مدافع طالبانها معرفی می کنند. تجاوز ناتو نمی تواند به مقاومت کلی مردم افغانستان چیره شود! هرسرباز از دست رفته، مخالفت مردم با جنگ، در کشورهای ناتو را رشد می دهد. به همین دلیل مدت کوتاهی نیست که دولت هلند نیروهایش را از آن جا خارج کرد. در آلمان نیز مردم را مرتب با وعده بیرون کشیدن نیروها در سال ۲۰۱۱، آرام می کنند. ولی هیچ کس نمی تواند باور کند که ناتومی خواهد داوطلبان و بدون کامیاب شدن از افغانستان خارج گردد. بنابراین، مبارزه علیه نظامی گری و مبارزه برای خروج نیروهای آلمانی از افغانستان باید حتماً تقویت گردد.

پرچم سرخ: البته تشدید بحران هفته سیاسی تنها پایه مادی برای گرایش چپ نیست. بر اساس سطح پائین آگاهی طبقاتی در میان توده ها، گرایشهای راست یا نئو فاشیست نیز می توانند در ارتباط با ضد کمونیسم تهاجمی شان برانگیخته شوند. آیا خطر نئوفاشیست در آلمان تشدید شده است؟

استفن انگل: ما نباید دست کم بگیریم که همان پایه مادی برای گرایش چپ می تواند باعث پیشرفت ایده های راست و نئوفاشیست، خصوصاً در میان توده های عقب افتاده گردد. ما نباید به پیروزی انتخاباتی فاشیستها و احزاب دست راستی متداول در فرانسه، مجارستان، هلند، ایتالیا و تا حدی هم در انتخابات North – Rhine – Westfalia کم بها بدهیم. به طور عینی، آنها پایه توده ای برای فاشیستی کردن و ترور دولتی علیه جنبش انقلابی کارگران را تشکیل می دهند.

با اهمیت ترین حرکت، تشدید مبارزه ضد فاشیستی بود که در جلو گیری از راه پیمائی

نازی های اروپائی در Dresden توسط مقاومت فعال و عظیم توده ها به نقطه اوج خود رسید.

پرچم سرخ: با بحران مدیریت سازمان داده شده بین المللی، جنبش توده ای در میان کارگران، توده های وسیع و همچنین جوانان مدتی است که فروکش کرده است. آیا تغییری در این زمینه بوجود آمده است؟

استفن انگل: در مصاحبه اخیرم شادابی مجدد جوانان شورشگر را خاطر نشان کردم. از سال ۲۰۰۹، مجموعاً یک میلیون جوان در اعتراضات مربوط به تمامی هستی و آینده شان شرکت کردند. ۵۰٪ این اعتراضات مربوط به «اعتصابات آموزشی» و بقیه مربوط به ضدفاشیسم، ضدامپریالیسم، ضد نظامی گری و هم چنین به خاطر حفظ محیط زیست و دفاع از کارگران می شدند. این روند در سال ۲۰۱۰، به ویژه در مورد نسل جدید، ضد طرحهای اتمی و ضدفاشیسم، ادامه یافت. اعتراضات سراسری به نظام آموزشی در ۹ ژوئن سازمان داده خواهند شد.

بعد از اعتراضات سال ۲۰۰۳ این وسیع ترین اعتراض از نظر تعداد شرکت کننده بود. بالاتر از همه، انتقاد از سرمایه داری شاهد تجدید حیات روشنی بود. جوانان شورشی امروز از نظر کیفی در سطح بالاتری قرار دارند. شورشگر، اتحادیه جوانان ام ال پ د، به طور فعالی دست اندر کار است تا سازمان دهی و رهبری جوانان شورشگر را به دست آورد.

با رشد شورش جوانان، تغییری در جنبش طبقه کارگر و مردم مبارز به وجود آمده است. خودسازمان یابی فعالیتهای مبارزه جویانه در کارخانه ها رشد یافته است، درست همانند فعالیتهای حفاظت زیست محیطی، دفاع و گسترش حقوق و آزادیهای دموکراتیک، مبارزه ضدفاشیستی و مبارزه علیه حضور ناتو در افغانستان. این گرایش با تغییر تاکتیک مونوپولها قوی تر خواهد شد و با شادابی به جنبشهای ناگهانی خواهد پرداخت. مارکسیست - لنینیستها از این جنبشها حمایت خواهند کرد و آنها را به سطوح بالاتر خواهند کشاند. در عین حال، ضروری است که رابطه جهانی طبقه کارگر و جنبش توده ای در کلیه ی حالات ترسیم شده و سازماندهی این مبارزات مدرسه ای برای آماده کردن انقلاب جهانی بشود.

پرچم سرخ: ام ال پ د چه وظایف سیاسی را برای آینده نزدیک در نظر دارد؟

استفن انگل: در ماههای آینده، تمامی حزب تمرکزش را در سطحی بالاتر در کارخانه ها و اتحادیه های کارگری روی فعالیت



مارکسیستی - لنینیستی خواهد گذاشت. ما ابتکار داشتن، رهبری کردن و بالاتر بردن سطح مبارزات با استراتژی و تاکتیکهای تهاجمی طبقه کارگر را به مثابه گذر به مبارزه طبقاتی در معنای واقعی اش رشد می دهیم. ما با انتقاد و انتقاد از خود برای فائق آمدن بر گرایش اپورتونیستی راست در عمل کاری کنیم که تنها در جهت بالا و پائین رفتن ناگهانی جنبش قرار داشته که با وحدت گرائی محدود به از هم پاشیدن وحدت مبارزه اقتصادی و سیاسی در کارخانه و کار در اتحادیه کارگری با کارمجاور، می انجامد. این برخورد انتقاد و انتقاد از خود بایستی در گروههای مجاور نیز پیش برده شود، که در بسیاری از حالات رابطه ی فشرده شان را با کارخانه و اتحادیه کارگری نشان داده اند و به تضعیف کارمان در جبهه اصلی می انجامند. ما باید خط هدایت کننده مان را که می گوید علاوه گسترش کار حزبی در بخشهای جدید، باید ۵۰٪ نیروی کارمان را به جبهه اصلی در کارخانه و اتحادیه کارگری اختصاص دهیم، محکم به دست گیریم تا بتوانیم اکثریت کارگران را به سوی خود جلب کنیم.

در جریان جنبش انتقاد و انتقاد از خود در کار مارکسیستی - لنینیستی جوانان، ما موفق به برداشتن گامهای مهمی شدیم. این به طور ویژه به معنای درک کار مارکسیستی - لنینیستی جوانان به مثابه تاکتیک های توده ای در ساختن حزب و رشد آن به مثابه یک مدرسه زنده طرز تفکر پرولتاریائی، می باشد. تمامی تشکیلات به طور موفقیت آمیزی مبارزه را برای بهتر درک کردن خط سیاسی کار جوانان پیش برده و درسهای مهمی را در ۱۵ کنفرانس انتقاد و انتقاد از خود با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر در ایجاد تغییر در کارمان فراگرفت.

در مرکز این فعالیت، مسئله برخورد دیالکتیکی به سه رابطه اساسی بین حزب و تشکیلات شورسگر قرار داشت: رهبری ایده ئولوژیک - سیاسی حزب به مثابه فاکتور هدایت کننده، هم کاری عملی حزب و سازمان جوانان به مثابه پایه اصلی تشکیل مدرسه زنده طرز تفکر پرولتری و پیش برد استقلال تشکیلاتی به مثابه روش تعیین کننده برای آموزش خودرهای توده جوانان و جلب آنها به سوسیالیسم. موضوع بعدی عبارت است از رشد و تکامل دادن برخی نقشه های هدایت کننده در کار جوانان و در کلیه جهات کار، به منظور این که کار جوانان به مثابه تاکتیکهای توده ای در ساختمان حزب به استاندارد پایه ای کارمان مبدل شود. لذا

ضروری است که نتایج جلسات انتقاد - انتقاد از خود مورد بررسی قرار گیرد و بر آن اساس کارمان را تغییر دهیم. این هم تنها موقعی ممکن می گردد که تاکید سیاسی - تشکیلاتی در کار جوانان به طور قابل فهمی تحقق یافته باشد. تا آن زمان جنبش انتقاد - انتقاد از خود ادامه خواهد یافت.

جلسات اعضاء و نماینده گان حزب در حال حاضر برگزار شده و پیشرفتها را بعد از بررسی جنبش ویژه دقیقاً مدنظر خواهند گرفت تا کار جوانان را به سطح بالاتری ارتقاء دهند.

پرچم سرخ: برنامه برای ایجاد یک سازمان بین المللی برای هماهنگ کردن فعالیتهای عملی احزاب انقلابی چگونه پیش می رود؟
استفن انگل: ابتکار ایجاد چنین سازمانی از مرحله ی آماده سازی به مرحله ی پایه گذاری رسیده است. قطعنامه پی ریزی، مقدمه و مواد فعالیت آینده وسیعاً مورد بحث در حدود ۷۰ تشکل قرار گرفته است. این سازمان معرف کیفیت جدید انترناسیونالیسم پرولتری است.

این از نظر ایده ئولوژی، سیاست و سازماندهی در کار حزب ما تأثیر دارد و ما خواستار تنظیم درست آن، بررسی و به عمل درآوردن آن هستیم. در خدمت به این کار کمیته مرکزی کار متمرکزی را در ارگان تئوریک اش «راه انقلابی» پیش می برد. همراه این باید تضاد مربوط به انقلاب جهانی حل شود که هم اکنون به مرحله ی عمل درآمده است، اما پی ریزی تئوریک در مشی ایده ئولوژیک - سیاسی ام ال پ د هنوز صورت نگرفته است. این کار تئوریک بسیار بغر ج است، چیز نوی از نظر تاریخی است و در یک تبادل نظر نزدیک با انقلابیون جهان و تجربه آنان بیش از هر زمان دیگر به دست آمده است.

پرچم سرخ: ایده کنفرانس جهانی زنان درونزونا در سال ۲۰۱۱ به نظر می رسد که طرف دار بیشتر می یابد. آماده ساختن آن تا چه حدی پیش رفته است؟

استفن انگل: بسیار خوب است که می شنویم ایده کنفرانس جهانی زنان توسط بسیاری از جنبشهای زنان مبارز در بسیاری از کشورهای جهان پذیرفته شده است. در آلمان بیش از ۲۰ کنفرانس شهری سیاسی زنان وجود دارد که فعالانه از ایجاد آماده گی برای کنفرانس جهانی حمایت می کنند. اگر کنفرانس جهانی زنان در ونزونا در سال ۲۰۱۱ با خودسازمان دهی زنان مبارز در تمامی جهان یک موفقیت می باشد، این به معنای شکست قدرتهای حاکمه در این جهان

است، قدرتهائی که مسئله رهائی زنان را از برنامه کنفرانس زنان سازمان ملل کنار می گذارند. اما مسئله استثمار مضاعف و ستم ویژه توده زنان تا زمانی که سرمایه داری موجود باشد، باقی خواهد ماند. ام ال پ د با تمام وجود و تمامی امکاناتش از این پروژه پشتیبانی می کند، چون که اعتقاد راسخ دارد که آزادی بشریت از استثمار و ستم بدون آزادی زنان ممکن نیست.

پرچم سرخ: گرایش چپ در آلمان شکست ناپذیر است، اما دورنمای انقلابی در چارچوب گرایش چپ چه گونه است؟ آیا می توانیم مطمئن باشیم که مبارزه برای سوسیالیسم جهش جدیدی خواهد یافت و یا ضد کمونیسم مستحکم تر مستقر خواهد شد؟

استفن انگل: قابل توجه است که در یک بررسی Emnid در فوریه، ۸۲٪ افراد مورد پرسش قرار گرفته گفته بودند که آنها شاید بتوانند در جامعه سوسیالیستی زنده گی کنند. این نشانی است از شکست مفتضحانه ی تبلیغات ضد کمونیستی که توسط شورای اروپا از سال ۲۰۰۶ در کشورهای اروپائی پیش برده می شود. و این علاوه تبلیغات روزانه از رادیو و تلویزیون در مورد به اصطلاح بی رحمی کمونیسم، به خصوص در رابطه با «استالینیسم» و «مائوئیسم». حتا در دوره «جنگ سرد» ما شاهد چنین تبلیغات شدید در مورد جهان بینی نبوده ایم. هدف آشکار انگ زدن به کمونیسم تحت عنوان «ریشه تروریسم بین المللی» در میان توده های مردم است که کاملاً شکست خورده است. مع الوصف، ما نباید به این واقعیت که بسیاری از مردم درک ناقصی از سوسیالیسم دارند، کم بها بدهیم.

این هفته لافونتن (رئیس حزب چپ آلمان - مترجم) نیز دوباره در مورد «سوسیالیسم دموکراتیک» صحبت کرد، جایی که استثمار و ستم انسان بر انسان از میان برداشته می شود. او می خواهد این کارها را بدون از میان برداشتن سرمایه داری و بدون تغییر انقلابی جامعه صورت دهد. سرمایه داری و سوسیالیسم ساختار اجتماعی آشتی ناپذیر نسبت به هم دارند. آنانی که به مردم می گویند سوسیالیسم از طریق انتخابات پارلمانی تحقق پذیر است، یا ساده لوح هستند و یا عوام فریب. درسالهای آینده ام ال پ د خود را به مثابه بدیل انقلابی در برابر توهامات پارلمانتاریستی جهت تحقق روابط سوسیالیستی از طریق انتخابات، معرفی خواهد کرد تا پیشروی به سوسیالیسم بتواند مطرح گردد.

بدون شک، گرایش چپ در آلمان



در مرحله ی مهمی از رشد آگاهی طبقاتی قرارداد، اما این آگاهی تا بدان حد نیست که بتواند به تغییر جامعه به جامعه ای نوین بپردازد. در نتیجه بسیار مهم است که شرط بندی ناگهانی روی گرایش چپ نکند، بلکه باید مبارزه ای شدید را در تغییر طرز تفکر توده ها پیش برد. توده ها تنها در چنین صورتی می توانند گام درستی را برمبنای تجاربشان بردارند. لذا به ویژه مهم است که در مورد منافع آتی آنها به طور رفیقانه و برپایه مبارزه ی مشترک بحث کنیم تا از توهّمات خرده بورژوازی از جامعه سرمایه داری دست بردارند

این یکی از کمبودهای عمده کار حزب در گذشته بوده است و ما قادر نشده ایم به قدر کافی و موثری در مورد سوسیالیسم حقیقی تبلیغ و تهییج مان را در میان توده ها رشد دهیم. ولی ما مصمم هستیم به این کمبود مرکزی غلبه کنیم و خود را برای تهاجم جدید به خاطر سوسیالیسم حقیقی مسلح نماییم. در نتیجه، ام ال پ د فعالانه در یادبود قیام مسلحانه علیه کودتای کاپ/ لوتویترز در ۹۰ سال پیش شرکت می کند. ما خود را برای شرکت در انتخابات ایالت ساکسونی آنهالت در اوایل سال ۲۰۱۱ آماده می کنیم و در انتخابات سنای هامبورگ در سال ۲۰۱۲. ما این کار را با هدف برداشتن گام بیشتری برای شکستن انفراد نسبی ام ال پ د جهت پیش بردن سریع تر آترناتیو سوسیالیسم حقیقی در میان توده ها و ساختمان م ال پ د و سازمان جوانان شورشی انجام می دهیم. پرچم سرخ: با تشکر از شما که با ما صاحبه کردید.



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

مداخلات آشکار... بقیه از صفحه آخر

۷- نفت ارزا تر. ۸- یک آسیای میانه آزادتر. ۹- ضعیف شدن قدرت امپریالیستی روسیه. ۱۰- و بالاخره یک ایران آزاد. حتی اگر این به این معنی باشد که مردم آن کشور مجبور باشند راه خود به سوی آزادی و دموکراسی را از میان خرابه ها پیدا کنند و قیمتش را با خون و ثروتهای بر بادرفته خود بپردازند. توجه دقیق به ۱۰ ادعای این نشریه مزدور نشان می دهد که تاچه حد بی باکانه و با استدلالهای «کشتیهای توپ دار جنگی دوران استعمارگری و امیال توسعه طلبانه ی امپریالیستی و بالاخره بربریت طلبی دوران نئولیبرالیستی، و با تلکه کردن مخارج جنگ از دولتهای دست نشانده خلیج فارس، امپریالیسم آمریکا تشویق به حمله فوری به ایران می شود تا ایران مجددا به زیر سلطه ی امپریالیسم آمریکا درآمده و لقب «کشور آزاد و دموکراتیک» را از سردمداران کاخ سفید بگیرد، ولو این که در این ماجرا «خون و ثروتهای ایرانیان بر باد برود» و «دموکراسی از میان خرابه ها بروید»!!

در همین راستا، در روزنامه اوتواو سیتیزن دوشنبه ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰، مقاله ای به قلم اروین کاتلر، وزیر دادگستری و دادستان کل پیشین کانادا ضمن بزرگ نمایی با بیان این که «حکومت احمدی نژاد تهدیدی آشکار علیه صلح و امنیت در خاورمیانه و ایران و جهان است» می نویسد: «متأسفانه بیانیه «گروه ۸» نه تنها خطر قریب الوقوع تهدید ایران را به رسمیت نشناخته است، بلکه پیشنهاد مناسبی برای رویارویی با این تهدید ارائه نکرد.»

غول تراشی از حاکمان درمانده ایران که تا خرخره در بحران به سر برده و مشغول جنگ درونی سختی برای حفظ ستونهای قدرت می باشند و آنها را «تهدید آشکار علیه صلح و امنیت خاورمیانه و ایران و جهان خواندن» از دید هر بیننده ی غیرمغرض، نشان از ایجاد آماده گی کشورهای امپریالیستی برای انجام جنایتی تازه در ایران و توجیه مداخلاتشان می باشد. مداخلات امپریالیستها در ایران در ۱۰۰ سال گذشته آشکارتر از آن است که نیازی به اثبات داشته باشد.

در این کنسرت جنگ طلبی، استادانی نظیر راجرز، استاد مطالعات صلح دانش گاه برادفورد انگلستان، اترنیونی استاد روابط بین المللی دانش گاه جرج واشنگتون و روزنامه واشنگتون پست (۹ ژوئیه ۲۰۱۰) که اوپاما را به درپیش گرفتن گزینه نظامی تشویق می کند و فولکر پرتس، «اتاق فکر»

در برلین از جمله مشوقین جنگ، وارد صحنه شده اند.

نوشتن چنین مقالات فاشیستی تنها از دو دیدگاه ممکن است: ایجاد جوئی ناامن برای وادار کردن حاکمان ایران به مذاکره و تسلیم و یا عطف توجه دادن صاف و ساده به دول امپریالیستی در مورد مناسب بودن شرایط برای برپائی جنگ! اما در هر دو حالت بوئی از احترام به حقوق بشر و قراردادهای بین المللی را در آن گونه اظهاراتی که بوی خون می دهند، نمی توان یافت.

و اما مداخلات در این حد رسانه ای و تبلیغاتی باقی نمانده است. صرف نظر از میلیونها دلاری که امپریالیستها صرف کمک به نیروهای معلوم الحال سلطنت طلب، ملی و ملی / مذهبی از نظر تبلیغاتی می کنند، اما در تلاش برای آترناتیو سازی حکومتی در ایران نیز می باشند.

و اما این تمامی صحنه سازیها نیست. بر اساس اخبار سایت مجاهدین خلق در رابطه با گردهم آئی حمایت از اردوگاه اشرف در شهر تارونی فرانسه و با سخن رانی مریم رجوی، از جمله جان بولتون نماینده آمریکا در سازمان ملل و معاون وزیر امور خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری بوش پسر که از ارتجاعی ترین نئوکانهای آمریکاست، دکتر کوادراس نایب رئیس پارلمان اروپا، خوزه ماریا از نار نخست وزیر دست راستی سابق اسپانیا، تام تانکر کاندید ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸، خانم نریمان الروسان عضو پارلمان اردن و ژان پیر برار نماینده مجلس فرانسه در استادیوم ژان بوئن شهر تارونی و با خوش آمدگویی شهرداران فرانسوی، در این گرد هم آئی شرکت کردند. و کیست که نداند آنها به خاطر خدمت به مردم رنج کشیده ی ایران به این گرد هم آئی نیامده بودند!

لذا، صرف نظر از ماهیت ارتجاعی این دعوت مجاهدین که بیش از پیش با تکیه به امپریالیستها می کوشد تا خود را بدیل حکومتی در ایران جابزند و سالهاست که رئیس جمهور و رهبر و لایب وزیر و وکیل اش را هم از بالاسر مردم برای تحمیل به آنها آماده کرده است! رهبری مجاهدین تشنه ی قدرت به هر قیمتی هستند و مایل به تکرار تجربه ی روی کار آمدن دولتهای ارتجاعی عراق و افغانستان در ایران می باشد.

آن چه که مربوط به سیاست دولتهای امپریالیستی در ایران می شود، آنها با دو هدف این زیربال مجاهدین گرفتن را انجام می دهند: باز هم اعمال فشار به دولت ایران که اگر با ما کنار نیائی، ما می توانیم بدیل سازی برای جانشینی تو بکنیم و آن

بدون مبارزه با امپریالیسم جنبش دموکراتیک پیروز نمیشود!



وقتی «هرچه دیدی از خودت دیدی!» و دوما با داشتن آلترناتیو وابسته به خود، امر تجاوز را آسان تر پیش ببرند! بنابراین آش «رژیم چنچ» و یا به رانو درآوردن حاکمان کنونی ایران، تدریجا دارد پخته می شود و با بحران همه جانبه ای که سراسر ارگانهای پایه ای رژیم را فراگرفته است، ارتجاع جهانی و داخلی مشغول آرایش قوا می باشند و مطمئنا در شرایط کنونی و در صورت فقدان آلترناتیو انقلابی کارگری، چاله ای دیگر در راه حرکت انقلابی جامعه ایران به پیش در حال کنده شدن است. در چنین شرایطی روحیه ی «هرچه پیش آید خوش آید»، همانند انقلاب ۱۳۵۷ در برابر مردم به جان آمده از ظلم و ستم حاکمان جمهوری اسلامی و افتادن در گرداب انتخاب بین «بد و بدتر»، جای اندیشیدن معقول و ایجاد آلترناتیو انقلابی که به نفع اکثریت عظیم مردم ایران باشد را خواهد گرفت.

اگر برای توده های مردم رهانشدن از چنگال عفریت جمهوری اسلامی به یک ضرورت فوری وحتا آنی مبدل شده است، چنین ضرورتی نیروهای آگاه جامعه را باید تکان داده و هشیارسازد که باید طریقی نو دراندازند. اما گویا این نیروها همانند مریضی هستند که پس از بیرون آمدن از اتاق عمل و بی هوشی رژیم، به تمامی مشاعر خود را به دست نیاورده اند و می خواهند به جای حرکت مجدانه و آگاهانه، خود را در مسیر گذر زمان بگذارند تا طبق «هرچه پیش آید، خوش آید»، شاید چرخ به نفع آنها بچرخد، عمل کنند. لذا، مسئولیت این بی توجهی و غصب بار دیگر اهرمهای قدرت به دست بورژوازی اپوزیسیون کاملا وابسته به امپریالیسم، کلا به دوش آنها خواهد افتاد که تلاشی مسئولانه در ایجاد بدیل انقلابی نکردند و در گروه گزائی و منافع حقیر این طرز تفکر، تا بدان جا پیش تاختند که منافع طبقه کارگر و توده های زحمت کش را قربانی دیدگاههای یک جانبه و خودخواهانه ی خود کنند. چنین برخوردی از نظر تاریخی و تاریخسازان قابل بخشیدن نیست.

۱۳۱۹

ک. /براهیم- ۲۳ تیر



از سایت تلویزیون آزمایشی
رنجبران دیدن کنید و برنامه های
اینترنتی آن را مشاهده کنید!
[http://teleranjbaran.
/wordpress.com](http://teleranjbaran.wordpress.com)

در باره ویژگی ها ... بقیه از صفحه آخر

هم- کشورهای مسلط مرکز (متروپل) و کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی تقسیم کرد. حرکت سرمایه در اروپای آتلانتیک که منجر به پولاریزاسیون جامعه به دو طبقه مشخص کار و سرمایه گشته بود، با گسترش خود در ماورای اروپای آتلانتیک، روند پولاریزاسیون را این دفعه با تقسیم جهان به دو بخش پیرامونی و مرکز در سطح جهانی نیز رواج داده و تثبیت نمود. کشورهای مرکز اول در شمال غربی اروپا و سپس در شمال آمریکا که به طور اتوماتیک عمل می کردند، موفق به ایجاد ماشین های دولتی قوی در داخل کشورهای خودی گشتند. ولی آنها در کشورهای پیرامونی در طول عمر استعمار به ایجاد ماشین های دولتی ضعیف، پراکنده و کمپرادور پرداختند. زمانی که متوجه تفاوت قدرت در ماشین های دولتی می شویم آن وقت به اهمیت فونکسیون «تبادل نابرابر» پی می بریم که چگونه توسط دولت های مقتدر مرکز بر دولت های ضعیف پیرامونی در تاریخ سرمایه داری اعمال گشته است. در نتیجه، سرمایه داری نه تنها اخذ سود اضافی توسط کارفرمای صاحب ثروت از کار مزدی کارگر است، بلکه اخذ سود اضافی توسط سرمایه داران کشورهای مرکز از طریق اعمال و اجرای تبادل نابرابر در کشورهای پیرامونی ضعیف و در بند نیز هست. لازمه و مکمل ازدیاد قدرت ماشین دولتی در کشورهای مرکز تضعیف ماشین دولتی در کشورهای پیرامونی است. به عبارت دیگر توسعه یافتگی صورت بندی اقتصادی-اجتماعی و افزایش قدرت ماشین دولتی در کشورهای مرکز رابطه ای مستقیم و لازم و ملزوم با توسعه نیافتگی صورت بندی اقتصادی-اجتماعی و تضعیف قدرت ماشین دولتی در کشورهای پیرامونی دارد. دقیقا به این علت زمانی که در یک کشور پیرامونی در بند بعضی از نخبگان آن کشور تلاش می کنند که با قرار دادن سیاست خارجی در خدمت سیاست داخلی آن کشور و تقویت ماشین دولتی از کشورهای مرکز نظام جهانی ببرند و به «گسست» از محور آن نظام نایل آیند، عمدتا با مداخلات سیاسی مرکز روبرو می شوند.

۵- تاکنون سه مکانیزم و نهاد مهم نظام جهانی را قادر ساخته که تثبیت نسبی سیاسی در ارتباط با بقای خود را حفظ کند. این سه عبارتند از :

الف- تمرکز نیروهای نظامی (میلیتاریسم) در دست نیروهای متفوق نظام (آمریکا و ناتو)

و قاره ای و منطقه ای بودند، هر یک سیستم سیاسی مشترک (مثل امپراطوری های چین، ایران، روم) داشتند ولی دارای بازارهای اقتصادی و تجاری متعدد و متکثر بودند. فقط با عروج سرمایه داری در قرن شانزدهم (در اروپای آتلانتیک) است که ما شاهد رشد و تفوق نظام اقتصاد و بازار داد و ستد بر کلیه شئون زندگی بشر و نتیجتا توسعه نظام جهانی سرمایه می شویم. نظام جهانی کنونی برخلاف نظام های گذشته (که دارای نظام واحد سیاسی ولی شامل تقسیم کار متعدد و متکثر بودند) دارای اقتصاد جهانی واحد (تقسیم کار مجرد و واحد) ولی حامل واحدهای متعدد و تکثر سیاسی (دولت - ملت ها) است. این «دو گونگی» در واقع لازم و ملزوم هم و دو روی یک سکه اند. بدین معنی که یکی عامل و دیگری معلول نیست، بلکه هر دو مکمل هم بوده و با فروپاشی و مرگ یکی عمر آن یکی هم به پایان خود می رسد.

۳- برخلاف نظام های پیشاسرمایه داری، ویژه گی اصلی اقتصاد جهانی سرمایه داری تولید برای فروش (پروسه کالا سازی) در بازار با هدف اخذ سود حداکثر است. در این نوع نظام، تولید کالا تا زمانی که سود آور است دائما در تزیاید و گسترش است. در این نوع نظام هر ابتکار، اختراع، کشف و توسعه تکنولوژیکی از الزامات و ضرورت های حرکت سرمایه در جهت کسب سود بیشتر است. کسب سود بیشتر اول از طریق تبدیل نیروی کار کارگران به کالا و سپس ازدیاد استثمار آنان با توسل به ابتکارات، اختراعات و کشفیات تکنولوژیکی بی تردید در پروسه انباشت نابرابر سود و سرمایه نقش عظیم و فراگیر داشته و هنوز هم به قوت خود باقی است. ولی در تاریخ تکامل نظام جهانی کنونی این نحوه انباشت تنها شیوه انباشت نابرابر (که منطق حاکم بر حرکت سرمایه است) نبوده است. تاریخ نظام جهانی سرمایه نشان می دهد که این نظام تحقیقا بعد از اواسط قرن هفدهم (دهه ی ۱۶۴۰) با آغاز غارت و چپاول کشورهای آفریقا، آسیا، آمریکا، اقیانوسیه و بخش اعظم اروپای شرقی منجمله روسیه، بیش از پیش به تشدید انباشت نابرابر سود و سرمایه این بار با توسل به شیوه «تبادل نابرابر» دامن زد.

۴- پروسه انباشت نابرابر بر اساس تبادل نابرابر در کمتر از یک قرن نظام جهانی را به دو بخش لازم و ملزوم و مکمل





ب- رواج و گسترش تعهد ایدئولوژیکی
نسبت به نظام در بین اقشار مختلف مردم و بین نخبگان در جهت ابقای هژمونی طبقاتی نظام به ویژه در کشورهای مسلط مرکز.

ج- تحکیم موقعیت و قدر قدرتی «شرکای»
نظام (کشورهای جی ۷، به ویژه جی ۳). بدون وجود این شرکا و دوستان در سطح بین المللی، نظام جهانی نمی تواند از ثبات سیاسی نسبی که موقتا در جهان برقرار است، برخوردار باشد.

۶- نظام جهانی کنونی مراحل تکاملی مختلفی را در تاریخ پانصد ساله خود طی کرده است که اشاره به آنها حائز اهمیت می باشد. مرحله شکل گیری و تحکیم سرمایه داری که در کشورها و مناطق محدود شمال غربی اروپا (عموما اروپای آتلانتیک) در جریان قرن «طولانی» شانزدهم (از ۱۴۹۲ تا ۱۶۵۰) به وقوع پیوست. این مرحله با آغاز پدیده استعمارگری کهن، فتح آمریکا و هجوم به مناطق سواحل آفریقا، جزایر اقیانوسیه و بخش هائی از آسیا ترسیم و مشخص گشته و به اسم سرمایه داری عصر تجاری و یا «سرمایه داری کشاورزی» معروف است. در اواخر این عصر نظام سرمایه داری که مرکزش کشورهای اروپای شمال غربی بود، با یک رکود بزرگ روبرو گشت که از ۱۶۵۰ تا ۱۷۳۰ ادامه یافت. تلاش سرمایه داری در جهت عبور و خروج از این بحران سیستمی منجر به تاراج بیشتر کشورهای در بند غیراروپائی در سطح جهانی و آغاز امواج خروشان انقلاب صنعتی در کشورهای اروپای آتلانتیک گشت. با گسترش استعمار کهن در خارج از مرزهای اروپای آتلانتیک (انگلستان، هلند، فرانسه و...) و اعتلا و شکوفائی انقلاب صنعتی، نظام سرمایه به مرحله دوم تکامل تاریخی خود عصر سرمایه داری صنعتی (سرمایه داری «عصر لیبرالیسم») وارد گشت.

۷- از دیاد در صد تولید صنعتی و تشدید بی سابقه روند کالا سازی در این عصر که از نیمه دوم قرن هیجدهم آغاز گشته و تا اوایل قرن بیستم ادامه یافت، نظام جهانی سرمایه اروپائی را دستخوش تحولاتی قرار داد که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

الف: گسترش جغرافیائی هر چه بیشتر اقتصاد جهانی سرمایه اروپائی در جهت نفوذ سیطره خود در کل جهان. این امر منبعث از رشد تکنولوژی به ویژه در گستره های کشتی سازی و قدرت نظامیگری از یک سو و الزامات تولید صنعتی سرمایه و احتیاج تولید صنعتی به مواد خام-طبیعی (که در

درون خود کشورهای مرکز وجود نداشتند) از سوی دیگر بود.

ب: گسترش انهدام و نابودی نظام های دیگر جهانی و جذب نظام های کوچک منطقه ای و شبه قاره ای به درون نظام سرمایه این روند نیز از الزامات و ضرورت های حرکت سرمایه و تکامل نظام بود که می رفت به یک نظام جهانی غالب تبدیل گردد.

ج: شکلگیری و وقوع یک بحران عمیق ساختاری در نظام جهانی. این بحران که در سال ۱۸۷۳ آغاز گشت، نظام جهانی شده سرمایه را در ظاهر به سوی «عهد زیبا» (تسخیر و تقسیم قاره آفریقا و مناطق عظیمی از آسیا بین کشورهای مرکز) ولی در واقع در جهت «صلح مسلح» (اشتعال رقابت های خونین و جنگ های محلی و منطقه ای بین کشورهای مرکز ولی در خارج از مرزهای اروپای آتلانتیک «برسر آخرین تکه گوشت») سوق داد. الزامات نظام سرمایه برای برون رفت از بحران عمیق ساختاری خود و فعل و انفعالات مربوط به صلح مسلح به ویژه رقابت ها و تبانی ها بین نیروهای استعماری-امپریالیستی کهن «رضایت مند» از وضع موجود از یک سو و نیروهای امپریالیستی نوخاسته «ناخرسند» از سوی دیگر به عمر مرحله دوم تکامل نظام خاتمه داد. با قرار گرفتن در مسیر «تقسیم مجدد جهان» بین کشورهای امپریالیستی، نظام جهانی وارد مرحله سرمایه داری انحصاری یا بقول لنین «آخرین مرحله» عمر خود گشت.

۸- در آغاز مرحله سوم تکامل نظام جهانی، کشورهای مرکز در تلاش خود در جهت عبور و خروج از بحران عمیق ساختاری که از سال ۱۸۷۳ به این سو با آن دست به گریبان بودند جهان را به سوی آغاز جنگ جهانی اول کشاندند. اشتعال جنگ جهانی که عمدتا بر سر تقسیم مجدد جهان بین کشورهای مرکز به وقوع پیوست تحول بزرگی را در زندگی زانو وار نظام به وجود آورد. در جریان چهار سال جنگ جهانی اول و سپس در سال های بین دو جنگ جهانی (از ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹) حوادثی مثل جایگزینی دلار آمریکا به جای پوند انگلیسی به عنوان پول بین المللی، انتقال مرکز مالی جهان از لندن به نیویورک و بعدها عروج آمریکا به قله قدر قدرتی نظامی، کشور آمریکا را به مقام سرکردگی نظام جهانی سرمایه رساند. بروز و گسترش جنگ جهانی دوم قدر قدرتی آمریکا را به عنوان سرکرده نظام جهانی سرمایه تحکیم و تثبیت کرد. بعد از پایان جنگ جهانی دوم برای مدتها،

چهل تا چهل و پنج در صد کل محصولات کالائی جهان در کشور آمریکا تولید می شد. رشد در صد تولید در سال های ۱۹۷۰ - ۱۹۵۰ که به «عصر طلانی» سرمایه داری معروف گشت، کشورهای امپریالیستی مرکز («جهان آزاد») را در موقعیتی قرار داد که توانستند نزدیک به ۶۰ تا ۷۰ در صد کل تولیدات صنعتی جهان را تولید کنند. در آن زمان معروف شد که آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی (کشورهای مرکز) تولید می کنند و جهانیان مصرف می کنند. البته که امروز بر عکس عصر جنگ سرد، این جهانیان هستند که تولید می کنند و راس نظام (آمریکا) و «شرکای اصلی» او مصرف می کنند.

۹- در دوره «جنگ سرد» موقعیت نظام جهانی سرمایه به ویژه سیاست های هژمونی طلبانه آمریکا، توسط سه «جنبش بزرگ» که بعضی از مارکسیست ها از آنها به عنوان «سه ستون مقاومت» یاد می کنند، به چالش جدی طلبیده شد. این جنبش های بزرگ (سوییتسم، جنبش کارگری در اروپای به ویژه آتلانتیک و جنبش های پوپولیستی و رهائی بخش ملی در کشورهای در بند پیرامونی) با اینکه موفق شدند که نظام سرمایه را وادار به عقب نشینی ها و گاه ها دادن امتیازات متعدد به کارگران درون کشورهای مرکز و دولت-ملت های جهان سوم سازند ولی نهایتا در دام منطق بیرحمانه حرکت سرمایه و توهم «رسیدن به آنها» افتاده و یکی بعد از دیگری دچار ریزش گشتند.

۱۰- با رکود و ریزش جنبش های رهائی بخش در کشورهای جهان سوم و جنبش های کارگری در اروپای آتلانتیک در دوره ۱۹۷۳-۱۹۶۸ از یک سو و فروپاشی و تجزیه شوروی و «بلوک شرق» در سال های ۱۹۹۱-۱۹۸۵ از سوی دیگر فاز جدیدی در مرحله سوم سرمایه داری آغاز شد. در این فاز که تاکنون ادامه دارد، امواج جنگ و ویرانگری در سراسر کره خاکی با توسعه گسترده تر نظام جهانی (کنترل توسعه بازارهای انحصاری توسط اولیگوپولی های مالی، غارت منابع طبیعی سیاره و استثمار مضاعف ذخیره های نیروی کار کشورهای پیرامونی) شدیدتر و عریان تر از دوره های پیشین تاریخ تکامل نظام به پیش برده شد. بررسی اسناد و مدارک و آثار پژوهشی درباره راس نظام جهانی (آمریکا) نشان می دهد که آمریکا در رشد و تحول خود در این فاز نه تنها دائما برای بشریت در اقصی نقاط جهان بیش از هر زمانی در گذشته



از مقالات رسیده

چرا کلیه روزنامه ها، تلویزیونها و رادیوهای سلطنت طلبان، «سبزها»، صدای آمریکا و بی بی سی لندن و امثالهم حقیقت را بمردم نمیگویند؟

محمد علی شاه، مجلس اول را به توپ بستند و "استبداد صغیر" در تیرماه ۱۹۰۸ مستقر گردید. انگلیسها از آن زمان نفت مارا (توسط Anglo American Oil Company, British Petroleum of today) تا سال ۱۹۴۹ که جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران به رهبری دکتر مصدق نفت ایران به ملی شدن صنعت نفت منجر شد، غارت میکردند. در واقع بخاطر همین غارتها سطح زندگی مردم انگلیس در آن دوران بمراتب بهبود پیدا کرده بود. قرارداد ننگین ۱۹۱۹ که توسط وثوق الدوله مرتجع با انگلیس بسته شد، ایران را در بست در اختیار انگلیسها برای غارت هرچه بیشتر قرارداد. بخاطر پیروزی دکتر مصدق علیه دولت انگلیس در دادگاه لاهه، سازمان دهی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی و بدست آوردن مجدد امکان استخراج نفت توسط کنسرسیوم مشترک امپریالیستی و تفوق یافتن نفوذ امپریالیسم آمریکا صورت گرفت. رژیم محمد رضاشاه تا مغز استخوانش وابسته به امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا بود. بخاطر وابستگی رژیم دیکتاتور منش شاه، پاسخ هرگونه صدای آزادیخواهانه مردم زحمتکش ایران جوابش با زندان و شکنجه بود که سبب قیامهای چندین میلیونی شد و بالاخره با انقلاب شکوهمند ۱۳۵۷ این رژیم نوکر و وابسته سرنگون شد. ولی امپریالیستها این انقلاب را بخاطر فقدان رهبری انقلابی پیشرو باز از توده های زحمتکش ما دزدیدند و در نشست (دربسته) معروف دولتهای استعمارگر سرمایه داری به سرکردگی آمریکا در گوادلوپ، رژیم قرون وسطائی خمینی را بقدرت رساندند. در طول این ۳۱ سال گذشته همیشه کشمکش در میان جناحهای مختلف رژیم جمهوری اسلامی بر سر تسلط قدرت موجود بوده چرا؟ بخاطر اینکه هر دو جناح از نمایندگان سرمایه داری وابسته به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هستند. بهمین دلیل واضح و روشن است که چرا رسانه های کشورهای آمریکا و اتحادیه اروپائی از جناح موسوی-کروبی در مقابل جناح احمدی نژاد-خامنه ای همه جانبه دفاع می کنند و سعی و کوشش

گویندگان متعددی در تلویزیونها و رادیوهای مختلف فوق ظاهر میشوند. بعنوان مثال اگر سلطنت طلبان، ضد جمهوری اسلامی صحبت میکنند (بجای برخورد علمی و منطقی به ماهیت این نظام قرون وسطائی) فقط با فحش و ناسزا گوئی بدون اینکه چیزی به شنوندگانشان آموزش دهند جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار میدهند. مدافعین "سبزها" (مثل سروش، اشگوری، گنجی، سازگاران، کدیور و غیره)، نیز در چارچوب دفاع همه جانبه از قانون اساسی جمهوری اسلامی و بعضا حفظ ولایت فقیه، مرتبا تبلیغ میکنند که اگر جناح احمدی نژاد کنار برود تمام مسائل جامعه در جمهوری اسلامی حل میگردد. در صورتیکه ما میدانیم، مذهب همیشه توسط طبقات ارتجاعی حاکم بعنوان حربه نیرومند ایده نولوژیکی علیه مردم بویژه زحمتکشان جامعه بکاررفته است حال با یا بدون احمدی نژاد!

ما همچنین میدانیم که در حال حاضر حدود ۲۰ کانال تلویزیونی ایرانی در خارج کشور موجود اند که بیش از نیمی از آنها متعلق به سلطنت طلبان و بقیه یا به این جناح و یا به جناح دیگر ج. ا. متعلق میباشند. گذشته از اینکه مبالغ هنگفتی مخارج ماهانه هر یک از این تلویزیونها است، برای اکثریت ایرانیان خارج کشور این سؤال مطرح است که این مبالغ هنگفت از کدام منبع تهیه گشته و به چه مقاصدی خدمت میکنند؟ و چرا گردانندگان این رسانه ها حقیقت را بمردم نمیگویند؟

اگر بتاریخ مبارزات یک قرن اخیر میهنمان بنگریم متوجه میشویم که هر بار مردم زحمتکش ما برای سرنگونی هر حکومت ارتجاعی بپا خاستند، نیروی های استعمارگر بکمک ارتجاع داخلی و مزدوران آنها سد راه سرنگونی رژیم دست نشانده در استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی شدند. در این مورد مثالهای فراوانی را ما در وابستگی نظامهای حاکم درکشورمان به استعمار داریم. مثلاً در انقلاب مشروطیت (۱۹۰۶-۱۹۰۸) علیرغم پیروزیهای بزرگی مثل وادار شدن مظفردالدین شاه به امضای قانون مشروطیت دیدیم که بخاطر دسیسه استعمار روسیه تزاری و انگلیس و کودتای

بحران آفرید، بلکه خود دچار بحران عمیق ساختاری گشته و اعتبار و پرستیژ نسبی سابق خود را که در میان بخشی از مردم جهان داشت، نیز از دست داد.

۱۱- به باور این نگارنده نظام جهانی سرمایه با ورود به «آخرین» بحران ساختاری عمیق خود، بیشتر از هر زمانی در گذشته پانصد ساله عمر خودش به دوران فرتوتی، پیری و «بی ربطی» خود رسیده است. این نظام که در حال حاضر با بحران عمیق ساختاری خود و خرده بحران های منبعث از آن در «بستر مرگ» افتاده است، تلاش می کند که وجود «در مانده» و «زالووار دسته جمعی» خود را متعده به گسترش «بی پایان» جنگ های ساخت آمریکا علیه مردم جهان به ویژه فرودستان میلیاردری در کشورهای پیرامونی (جنوب)، سازد. میلیتاریزه ساختن روند جهانی گرائی سرمایه تنها وسیله و ابزاری است که توسط آن راس نظام می تواند دسترسی خود را به منابع طبیعی و انسانی سیاره زمین در خدمت اولیگوپولی های مالی انحصاری فراملی کشورهای مرکز (شمال) تامین کند. این نظام «در بستر مرگ» افتاده نمی تواند به هدف خود برسد مگر اینکه با توسل به نظامیگری و اشتعال جنگ های کاذب بر اساس «تلاقی تمدن ها» ی خونین بین مردمان دینی و مذهبی فرهنگ های در دام بنیادگرائی های دینی افتاده اسلامی، مسیحی، یهودی، هندوئی و لامانیستی... و با ایجاد «امپراطوری آشوب» و استقرار آپارتاید در سطح جهانی به زندگی فرتوت و زالووار خود حتی در «بستر مرگ» ادامه دهد.

۱۲- در پرتو این شرایط که نظام «در بستر مرگ» افتاده و نابودی آن محتمل گشته، وظیفه نیروهای چپ چالشگر نظام در جهت ایجاد نظام جهانی بهتر و زندگی عادلانه همانا احیاء مجدد اپوزیسیون اصیل در راس آن مارکسیست هاست که دوباره با بسیج نیروهای کار و زحمت و دیگر قربانیان نظام و با قرار گرفتن در راس جنبش های وسیع نظام برانداز مثل گذشته نظام جهانی سرمایه را به مبارزه ای جدی بطلاند.

رنجبر - تیر ۱۳۸۹



از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند.

هیئت تحریریه

رقابت بر سر منابع انرژی آسیای میانه

جان رابرتز، متخصص امنیت انرژی، بولتن انرژی پلاتز - ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰

آسیای میانه نقش خطیری در تامین امنیت انرژی جهان بازی می کند. این منطقه دارای منابع عظیم نفت و گاز است و میداین نفتی و گازی خود را در اختیار شرکت های بین المللی قرار داده است.

این منطقه شامل «قاشاگان»، بزرگترین میدان نفتی دریایی در قزاقستان و نیز «یولوتن»، یکی از سه میدان گازی بزرگ دنیا در ترکمنستان است.

خطوط لوله این منابع را به مناطق مختلف منتقل می کنند. به رغم تلاش همه جانبه چین برای توسعه خطوط لوله نفت و گاز به شرق، هنوز عمده منابع این منطقه به سمت غرب جریان دارد.

اگر چه چین فرصت جدیدی برای کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه است، با این حال این کشورها طی دهه های آینده به ایفای نقش عمده خود در امور انرژی منطقه اروپا ادامه خواهند داد.

بازارهای دور از دسترس

بزرگترین مشکلی که تولیدکنندگان آسیای میانه با آن مواجه اند، پیدا کردن راهی برای تحویل آن به مشتریان است. این نکته در مورد جمهوری آذربایجان هم که در جوار دریای خزر قرار دارد، صادق است.

آنها عموماً به شرکت های بین المللی تکیه می کنند که مسیرهای صادرات در اختیارشان گذاشته و دسترسی آنها را

ارتجاع داخلی است.

سرنگون باد رژیم قاتل جمهوری اسلامی! دست امپریالیستها و عمال آنها از دخالت در امور ایران کوتاه! زنده باد آزادی و سوسیالیسم، تنها راه رهائی مردم جهان و ایران!

عطار، تیرماه ۱۳۸۶



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

آنها اینست که از طریق آماده کردن افکار عمومی ایرانیان خارج و داخل یکبار دیگر مثل ۳۱ سال قبل بدام جمهوری جنایتکار اسلامی منتها اینبار با جناح مورد پسند خودشان، جناح موسوی- کروی بیاندازند. در صورتیکه ما میدانیم هیچ یک از این دو جناح با هم اختلاف اساسی بر سر خصوصی سازی که مورد پسند و خواست امپریالیستهاست ندارند. و همین سیاستهای خصوصی سازی که از طرف امپریالیستها چه در ایران و چه در کلیه کشورهای دیگر تبلیغ و اعمال میگردند بوده است که کشور ما را تا سرحد ورشکستگی و انهدام رسانده است. اگر این جناح موسوی- کروی حقیقتاً مدافع استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم ما بودند چه لزومی داشت که این امپریالیستهای غارتگر و تجاوزگر از اینها در رسانه هایشان همه جانبه دفاع کنند؟

اکنون همین امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار بخاطر ریختن بار سنگین بحران اقتصادی عمیق خود بروی مردم زحمتکش ما شب و روز در حال توطئه و دسیسه برای ملت ما هستند. آنچه که مسلم است امپریالیستها همگی مدافع دولتهای اسلامی در ایران و کل منطقه خاورمیانه اند. بهمین دلیل است که پس از اشغال خاک افغانستان و عراق، قانون اساسی تجویز شده برای حکومتهای دست نشانده شان کپی قانون اساسی ایران میباشد. در این ۳۱ سال، امپریالیستهای متعدد حسابی ایران را چاپیدند. بعنوان مثال کمپانی هالیبرتون و در رأس آن آقای دیک چنی در جنوب ایران در صنایع نفت بیش از ۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری دارد و تازه این فقط یک نمونه از هزاران همکاری و غارت آمریکائیها و سایرین در ایران است. می بینیم که این دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی (ایرانی) در خارج کشور کوچکترین صحبتی درمورد ذکر شده و صدها و هزاران جنایت امپریالیستها و نظامهای سلطنتی و جمهوری اسلامی نمی کنند. بهمین دلیل است که ما معتقدیم این رسانه ها برای منافع مردم ایران پیشیزی ارزش قائل نیستند و صدای آزادیخواهان و حق طلبانه مردم ما را در خارج کشور بدرستی منعکس نمی کنند و از این طریق افکار عموم را بدرستی و به خاطر تحقق آزادی، برابری و رفاه اکثریت مردم رنج دیده ایران علیه رژیم سرمایه داری وابسته جمهوری اسلامی بسیج نمی کنند.

بنظر ما اتکا به نیروی مردم ایران و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر تنها راه رهائی ایران از چنگال امپریالیسم و



گذشته با مسکو و تهران است که جریان گاز را دچار وقفه کرده، و به این ترتیب در حال حاضر از حداکثر ظرفیت خط لوله‌های موجود استفاده نمی‌شود.

این تنها یکی از دلایل علاقه ترکمنستان به صادرات گاز به بازار آزادی چون اتحادیه اروپاست. این جا همان نقطه‌ای است که سرنوشت ترکمنستان با جمهوری آذربایجان پیوند می‌خورد، پیوندی مشکل ساز، چون دو کشور در مورد مرز دریایی‌شان در دریای خزر با هم اختلاف نظر دارند.

در جمهوری آذربایجان، شرکت بی پی نفتی مسلط و غالب در توسعه میدان نفتی «آذری چراغ - گونشلی» با ظرفیت یک میلیون بشکه در روز و میدان گازی «شاه دنیز» در همسایگی آن با ذخیره گاز ۱.۲ تریلیون متر مکعب ایفا می‌کند.

اکنون تمرکز بر گاز قرار گرفته است. جمهوری آذربایجان ذخایر قابل ملاحظه‌ای از گاز در اختیار دارد که می‌خواهد آنها را در یک بازار آزاد عرضه کند.

در همین حال، اروپا هم اکنون به شدت به گاز نیازمند است و انتظار می‌رود این نیاز در پنج یا شش سال آینده افزایش یابد، که این افزایش هم برای تامین سوخت نسل جدید نیروگاه‌های در حال ساخت، سفارش داده شده است و هم به عنوان منبع سوختی جایگزین یا موقت، تا زمانی که سوخت‌های تجدید شندی توسعه یافته و قابل استفاده شوند.

به نظر نمی‌رسد که گاز شیل (منبع بزرگ و جدیدی از انرژی در آمریکای شمالی) مستقیماً تولید اروپا را تا سال ۲۰۲۰ تحت تاثیر قرار دهد. با وجود این ظاهراً بسیار پیشتر از آن، نظرات را به خود منعطف خواهد نمود.

پیوستگی‌های قفقاز

اخیراً جمهوری آذربایجان در مورد عناصر اصلی یک قرارداد با مشتریان اروپایی‌اش به یک جمع‌بندی رسیده است؛ قراردادی که طی آن قادر خواهد بود گاز حاصل از فاز دوم پروژه عظیم ۲۰ میلیارد یورپی «شاه دنیز» را از طریق ترکیه به آنها عرضه نماید.

این توافق‌نامه، راه را برای رقابتی بزرگ بین پروژه‌های متعدد خطوط لوله حمل گاز به بازار باز کرده است. پروژه نابوکو بین ترکیه و اتریش و نیز دو پروژه دیگر که ترکیه، یونان و ایتالیا را به هم متصل می‌کنند، از پیش‌تازان این رقابت اند.

اروپا نقش فعالی در این موضوعات ایفا

چهار سال آینده برسد، مقدار این صادرات تنها نزدیک به یک سوم مقدار صادرات به غرب خواهد بود.

چین گاز را انتخاب می‌کند

ترکمنستان جایی است که چین (در آن گام‌های بلندی برداشته است. تنها در دوسال و نیم گذشته، شرکت ملی نفت چین (CNPC) حدود ۲۲۰۰ کیلومتر خط لوله انتقال گاز در آسیای مرکزی احداث کرده است. این خط لوله از «بختیارلیگ» در شمال ترکمنستان شروع شده، از ازبکستان و قزاقستان عبور کرده و به سین‌کیانگ چین ختم می‌شود. انحصار بهره‌برداری از حوزه گازی بختیارلیگ در اختیار چین است.

در حال حاضر تنها مقدار کمی گاز در این خط لوله جریان دارد اما تا سال ۲۰۱۴، اگر تولید به خوبی صورت بگیرد، این خط لوله حدود ۴۰ میلیارد مترمکعب گاز در سال منتقل خواهد کرد.

شرکت ملی نفت چین همچنین در توسعه میدان یولوتن جنوبی نیز به ترکمنستان یاری می‌رساند، میدانی که به گفته شرکت انگلیسی «گفنی، کلاین و شرکا» که در زمینه مشاوره صنایع نفت و گاز فعالیت دارد، حداقل ۴ تریلیون متر مکعب و احتمالاً حداکثر ۱۴ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز دارد. این مقدار گاز این میدان را در زمره یکی از بزرگترین میدان‌های گازی دنیا قرار می‌دهد و ترکمنستان به لحاظ نظری امکان می‌یابد که نه تنها از عهده تعهدش در تامین گاز چین برآید، بلکه قادر به صدور گاز به روسیه، ایران و حتی اتحادیه اروپا هم باشد.

در این شرایط ترکمنستان گاز کافی برای صدور به هند و پاکستان هم خواهد داشت، مشروط بر آن که افغانستان آن قدر ثبات پیدا کند که اجازه احداث خط لوله‌ای به جنوب آسیا را دهد.

ترکمنستان دچار مشکل کمبود منابع نقدی جهت تامین هزینه‌های برنامه‌ی ارتقای سقف تولید خود از ۴۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۰۹ به ۲۵۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۳۰ است. با این وجود این کشور هنوز در مورد اعطای اجازه دسترسی مستقیم به منابع عظیمی چون «یولوتون جنوبی» به خارجیان به شدت محتاط است.

رقابت سیاسی

در حال حاضر گاز ترکمنستان تنها به مقدار محدودی به روسیه، چین و ایران فرستاده می‌شود، این محدودیت به دلیل اختلافات

به بازارهای جهانی ممکن می‌سازند. در غیر این صورت آنها باید هزینه سنگین استفاده از سیستم ترانزیت روسیه را که از دوران اتحاد جماهیر شوروی به جای مانده بپردازند. ولی این کشورها همواره شریک‌های بی‌دردسری برای شرکت‌های بین‌المللی نیستند.

از همین رو، ترکمنستان که می‌خواهد کنترل کامل پروژه‌های روی خشکی‌اش را در اختیار داشته باشد، تمایل ندارد که شرکت‌های بین‌المللی به چیزی بیش از قراردادهای خدماتی در روی خشکی دست یابند، این در حالی است که این کشور از توافق‌نامه‌های تولید مشترک در دریا استقبال می‌کند.

به نظر می‌رسد در قزاقستان دولت به دنبال گونه‌ای ملی‌سازی منابع است که در پاره‌ای اوقات با تصویب قوانینی با ماهیت عطف به ماسبق، شامل پروژه‌های عمده می‌شود. این امر شهرت آن کشور را به عنوان یک شریک سرمایه‌گذاری قابل اتکا خدش‌دار می‌کند.

نگاه به غرب

هدف اصلی قزاقستان پیدا کردن راهی برای استحصال حدود ۱.۵ میلیون بشکه (تقریباً معادل ۲۱۰ هزار تن) نفت از میدان نفتی قاشاگان و عرضه آن به بازار در سالهای ۲۰۱۲ - ۲۰۱۳ و زمانی است که این حوزه نفتی آماده بهره‌برداری می‌شود.

این مقدار معادل حدود ۳ درصد کل حجم معاملات نفتی در جهان خواهد بود و قسمت اعظم آن به غرب صادر خواهد شد. این عمل از طریق خط لوله CPC به بندر روسی نوراسیک در دریای سیاه و یا با گذر از دریای خزر و با استفاده از خط لوله BTC (باکو-تفلیس-جبهان) تا بندر جبهان ترکیه (واقع در آبهای آزاد دریای مدیترانه)، صورت خواهد گرفت.

سه جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در حاشیه دریای خزر با در اختیار داشتن نزدیک به ۵۰ میلیارد بشکه (۷ میلیارد تن) نفت خام، مالک حدود ۳.۵ درصد ذخایر قطعی جهان هستند. علاوه بر این، این جمهوری‌ها با ۱۲.۵ تریلیون متر مکعب گاز، مالکیت حدود ۶.۸ درصد از کل ذخایر جهان را در اختیار دارند.

هم اکنون قسمتی از نفت خام قزاقستان به چین صادر می‌شود اما حتی زمانی که خط لوله چین بتواند به حداکثر ظرفیتش با حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز در سه یا



می‌کند. از نظر سیاسی، دیپلمات‌های اروپایی سعی در تضمین امنیت جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان؛ سه جمهوری جنوب قفقاز دارند، حداقل به این دلیل که اروپا می‌خواهد از ایمنی خطوط لوله «راهروی جنوبی» که جمهوری آذربایجان را به گرجستان متصل می‌کند، اطمینان یافته و نیز مطمئن شود جنگ سال ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان تکرار نخواهد شد.

به علاوه اروپا مایل است بداند که آیا این امکان وجود دارد که گاز ترکمنستان به گاز جمهوری آذربایجان و شمال عراق ملحق شده و از طریق خط لوله نابوکو و یا خطوط لوله رقیب آن به اروپا منتقل شود. در این صورت احتمال در دسترس بودن بیش از یکی از این خطوط لوله ها برای تامین گاز اروپا در سال ۲۰۱۶ افزایش می‌یابد. سال ۲۰۱۶، سالی بسیار سخت خواهد بود، در آن سال فاز دوم پروژه «شاه دنیز» به جریان خواهد افتاد و اروپا احتمالاً به افزایش واردات گاز نیاز پیدا خواهد کرد.

* * *

همکاری آمریکا و اسرائیل

درمورد انرژی هسته ای

مرکز اطلاعاتی فلسطین -

۸ ژوئیه ۲۰۱۰

دیروز صبح رسانه های اسرائیل خبر دستیابی به یک نامه «مخفی» آمریکا به دولت اسرائیل را دادند که آمریکا تضمین می دهد که به همکاری خود با اسرائیل درمورد انرژی هسته ای متعهد است. در رادیو ارتش گفته شد « آمریکا نامه ای مخفی به اسرائیل فرستاده درمورد همکاری هسته ای بین دوطرف درمصارف غیرنظامی، علاوه بر این که اسرائیل توافق نامه بین المللی عدم گسترش سلاح هسته ای را امضاء نکرده است».

در این گزارش گفته شد که «آمریکا متعهد شده به اسرائیل سوخت هسته ای برای تولید برق و دیگر تکنولوژی و تجهیزات هسته ای فراهم کند. هم چنین دولت آمریکا به اسرائیل قول داده است که در اظهاریه های عمومی از اسرائیل به مثابه کشوری مسئول که علاوه بر تواناییهای محدودیت برای خودقائل است، یاد خواهد کرد.»

این اظهارات به دنبال تکذیب درخواست باراک اوباما از اسرائیل درمورد امضای توافقنامه عدم گسترش سلاحهای اتمی بیان می شوند. در کنفرانس مطبوعاتی اوباما هم راه با نتانیا هو، اوباما اعلام کرد که «آمریکا هرگز از اسرائیل چیزی که امنیتش را به خطر بیندازد، درخواست نخواهد کرد».

* * *

آمریکا به اردن: برنامه اتمی خودتان را عوض کنید وگرنه ما کمک به شما را قطع می کنیم

بارت فارل - ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰

چنین است یک بام و دو هوای امپریالیسم آمریکا درمورد دوکشور هم جوار و ظاهرآ دوست آمریکا!!! - رنجبر

گزارش رسانه های عربی حاکی است که مقامات آمریکا از اردن دعوت کرده اند که در تهیه ی اورانیوم غنی شده، اسرائیل را شریک خودسازد.

به گزارش منبع خبری جدید ینت، پادشاهی اردن هاشمی کمکهای نقدی خود را از آمریکا از دست خواهد داد، چنان چه برنامه اتمی اش را بدون شرکت اسرائیل پیش ببرد. آمریکا به مدت ۶ ماه با اردن درمورد طرح اتمی اش مذاکره کرده، اما اردنیا قادر به کسب توافق آمریکا در این زمینه نشدند. این برنامه ۳ سال پیش شروع شد، زمانی که ۶۵ هزارتن سنگ معدن اورانیوم در مناطق کویری اردن کشف شد که یکی از غنی ترین معادن جهان می باشد.

۵٪ انرژی مورد نیاز اردن از کشورهای عربستان سعودی و عراق تامین می شود. غنی سازی اورانیوم زمینه ای است که اردن می تواند نه تنها توسط آن احتیاجات خود را تامین کند، بلکه به خارج هم برق صادر کند.

اقتصاد اردن به کمک آمریکا وابسته است، امری که بر مذاکراتش با واشنگتون سایه می افکند. امسال آمریکا اقلاً ۶۶۵ میلیون دلار برای ۶ ماه اول سال به اردن پرداخت کرده که بیش از نیمی از آن کمک مالی و بقیه کمک نظامی بوده است.

کمک دریافتی اردن به منظور حل مسائل مالی و اجتماعی آن است. به علاوه کمک جهت سرپا نگهداشتن امنیت ملی است. آمریکا اردن را به مثابه کشور هم کار خود در جنگ علیه ترور می داند.

عبدالله پادشاه اردن ماه گذشته ، اسرائیل را به خاطر ممانعت از برنامه اتمی اش محکوم کرد. پادشاه به روزنامه وال استریت گفت که اسرائیل فرانسه و کره جنوبی را متقاعد ساخته که تکنولوژی اتمی به اردن نروشنند. او افزود روابط اردن - اسرائیل بعد از امضای قرارداد صلح ، بدنبال حالت جنگی باهم داشتن به مدت نیم قرن، هیچ گاه تا به این حد تنزل نکرده بود.

* * *

فرستاده قبلی آمریکا به

افغانستان پیشنهاد تقسیم

افغانستان را دارد

انور اقبال - ۸ ژوئیه ۲۰۱۰

واشنگتون : یک دیپلمات سابق آمریکا تقسیم بالفعل افغانستان را بهترین سیاست برای آمریکا و متحدینش ذکر می کند.

رابرت دی. بلاکویل، سفیر سابق آمریکا در هندوستان هشدار می دهد که سیاست دولت آمریکا در استراتژی حمله متقابل به شورشیان در افغانستان «به نظر می رسد که به شکست منتهی شده است» و بهترین راه حل برای واشنگتون تقسیم افغانستان است.

آقای بلاکویل که به عنوان مشاور امنیت ملی اوباما در برنامه ریزی استراتژیک و فرستاده ی رئیس جمهور به عراق است، مشاور دولت جورج دابلیو بوش درمورد افغانستان نیز بود.

« آمریکا باید از سیاست زمان بندی و خروج استراتژیک دست برداشته و بپذیرد که طالبان به طور اجتناب ناپذیری بخش بزرگی از جنوب افغانستان را به پایگاه مستحکم خود در منطقه ی پشتونشین تبدیل کرده اند.»

«اما واشنگتون ممکن است بتواند با استفاده از نیروی هوایی آمریکا و نیروهای ویژه، هم راه با ارتش افغان و کشورهای دیگر شرکت کننده در جنگ، مانع از افتادن شمال و غرب کشور به زیر سلطه ی افراط گرایی جهادی شود.»

آقای بلاکویل در مقاله ای به روزنامه



رسوایی در کفashi کاتوالک

سفری تجاری به هندوستان برای تقویت روابط مان



▶ پولیتیکو استدلال می کند که «بعد از سالها سیاست غلط آمریکا در افغانستان، راهی میان بُر، ساده و بدون خرج جهت نجات از کابوس مرگ کنونی وجود ندارد. اما، با تمامی این مسائل، تقسیم بالفعل بهترین بدیل برای آمریکا در مقابل شکست استراتژیک می باشد...»

آقای بلاکوئل می پذیرد که رئیس جمهور کرزی و همکارانش در مقابل تقسیم مقاومت خواهند کرد و شاید در افغانستان تقسیم شده در قدرت نمانند.

او می افزاید «هندوستان با ترس از برگشت سلطه ی پاکستان به افغانستان، آمریکا را به ادامه جنگ زمینی در جنوب افغانستان برای سالهای آینده تشویق می کند.»

اما او به دولت آمریکایی پیشنهاد می کند که به هندیها بگوید که جنگ طولانی مدت در افغانستان در دستور آمریکا نیست.

برای تخفیف ترس هندوستان، بلاکوئل پیشنهادی دهنده هندوستان اطمینان داده شود که آمریکا اجازه نخواهد داد که طالبان به مثابه یک نیروی سیاسی و یا نظامی در منطقه در آینده ظاهر شوند...

آقای بلاکوئل در مورد بیرون رفتن سریع از افغانستان هشدار داده و می گوید «این احتمالا موجب افزایش قدرت مسلمانان رادیکال در پاکستان خواهد شد، که امنیت تسلیحات اتمی اش را زیر سؤال خواهند برد.»

او می نویسد که عقب نشینی سریع هم کاری استراتژیک آمریکا - هندوستان را اگر قطع نکند، ضعیف خواهد کرد.

عمال امپریالیسم آمریکا، سیاست «تجزیه کشورها جهت سلطه بر آنها» را همانند تجزیه یوگوسلاوی توصیه می کنند.

رنجبر



از سایت زبان های خارجی
حزب رنجبران ایران
دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

شهرهای هندوستان است، این شیوه تولیدی در اکثر موسسه های تولیدی برقرار است. من با تمام آن چه که مشاهده کردم به شدت متعجب شدم.

شولتس

اما به مصداق "به هرکجا که روی آسمان همین رنگ است!" در جهان استثمار نظام سرمایه داری، هندوستان استثنا نیست. به گزارش خبرگزاری مهر از یک کارگاه تولید لوازم یدکی ماشین در اراک کودکان از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۱۲ شب در این کارگاه کار می کنند. شبها هم در آن جا می خوابند و با ۱۶ ساعت کار در روز، مزدی بین ۴۰ تا ۱۵۰ هزار تومان در ماه می گیرند! درجهنم استثمار رحم و شفقت در مورد کودکان جایز نیست!! مهم مکیدن ثمره ی کار آنها به بهائی ارزان است.

رنجبر



از سایت تلویزیون آزمایشی
رنجبران دیدن کنید و
برنامه های اینترنتی آن را
مشاهده کنید!

<http://telranjbaran.wordpress.com>

ما به شهر مومبای هندوستان برای برقراری ارتباط با یک مشتری احتمالی مان به نام CATWALK رفتیم. این شرکت صاحب ۱۳۰ مغازه در هندوستان است که ۱۲ مغازه آن مخصوص کفشهای لوکس برای طیفی از مشتریان "سطح بالا" می باشد. این مشتریان اقلیت ناچیزی را در هندوستان تشکیل می دهند.

کاتوالک از چین هم واردات دارد، اما امروزه بخش بزرگی از کفشهایشان در کارگاههای خودشان تولید می شود با ۸۰۰ تا ۹۰۰ جفت کفش در روز و حدود ۲۰۰ کارگر.

تولیدات آنها کمتر از ۱٪ خرابی دارد. کارگران تنها مزدی معادل تغذیه شان دریافت کرده و در کارگاههای موسسه زنده گی می کنند. در آن جا به هنگام تولید، آشپزی هم می کنند و شبها تشکهای شان را در راه روها پهن کرده می خوابند. فردای آن روز هم به محض بیدار شدن کار را شروع کرده و به صورت گروهی کار نموده و ۱۶ تا ۱۷ ساعت در روز کار می کنند. چنین زنده گی عملا به سان زنده گی برده ها می باشد.

صاحب این موسسه مرا برای دیدار از این برده ها و نظام تولیدی دعوت کرده و نشان داد که چه گونه آنها موفق به تولید ارزان کفش در حدی می شوند که استفاده کلانی به دست می آورند. همه ی اینها نیز چیزی جز استثمار برده وار انسانها نمی باشد.

به نظر باورکردنی نمی آید، اما این واقعیت دارد و در شهر مومبای که از پیشرفته ترین



در جنبش جهانی کمونیستی - بخش دوم

پرچم سرخ: در روز اول ماه می شما این نظر را نداشتید که تبلیغات ناسالم علیه به اصطلاح «چپهای افراطی» ام ال پ د تأثیری روی جنبش طبقه کارگر آلمان دارد.

استفن انگل: رابطه توده های شرکت کننده با ام ال پ د در روز اول ماه می در واقع قابل توجه بود. در حالی که، در جریان یک تبلیغات حذف کننده خشن ضد کمونیستی علیه ام ال پ د توسط بخشی از رهبری د گ ب (اتحادیه کارگری سراسری آلمان - مترجم) شروع شد، به ما درود گفته شد و همه جا مورد پشتیبانی شرکت کنندگان در روز اول

ماه می قرار گرفتیم. لاف زنانه تحریم هائی علیه مواضع ام ال پ د را اعلان کردند- که در ضمن هیچ پایه قانونی ندارد- و در هیچ مکانی نمی توانستند به اجرا درآیند. ام ال پ د تحت پوشش و حمایت دوستانش قرار گرفت، در بعضی جاها حتی فعالیت مشترک نیز سازماندهی شد تا از غرفه های ام ال پ د حفاظت کنند. در برلین، جائی که سعی شد که نگذارند غرفه ی ام ال پ د مستقر شود، بحث همه گانی و صف آرائی ۲۰۰ نفر از رفا جهت پشتیبانی مانع از حرکت آنها شد. طبیعتاً هدف حمله اصلی ما رهبری د گ ب

نبود، بلکه علیه سیاستهای ضد کارگری دولت و انحصارات بود. ولی پرواضح بود که ما اجازه به چنین حذفی را نمی دادیم- که اتفاقاً ارتباط مستقیم به واقعیتی دارد که رهبری د گ ب و ای گ ام (اتحادیه فلزکاران آلمان) در حال حاضر بیشتر و بیشتر در کنار دولت قرار گرفته اند و سعی شان این است که به هر قیمتی که شده جلوی مبارزه را بگیرند.

تقویت سمتگیری انقلابی در گرایش به چپ در میان کارگران هم اکنون در شورای انتخاباتی کارگری قابل ملاحظه است. جائی که آگاهی طبقاتی کارگران می تواند

بقیه در صفحه ۸

مداخلات آشکار امپریالیستی در امور ایران!

گویا قطع نامه های «شورای امنیت» در مورد تحریمهای ایران و «توافقات گروه ۸» که مستقیماً زنده گی کارگران و زحمت کشان ایران را نشانه رفته اند، کافی برای وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی ایران به مذاکره و قبول شرایط تحمیلی امپریالیستها نبوده و در فرصتهای به دست آمده کار به دستان کشورهای امپریالیستی، استادان دانش گاه حلقه به گوش و رسانه های این کشورها که شدیداً نیز تحت تأثیر القائنات صهیونیستی هستند با بی شرمی تمام و فاشیست مسلکی، دست به تهدید و ارائه نقشه برای تجاوز

به ایران، تحت بهانه ی «دفاع از مردم ایران»، زده اند.

مجله ی فوربس تحت عنوان «چگونه تغییر رژیم در ایران دنیا را متحول خواهد کرد» دولت آمریکا را ترغیب به تغییر رژیم در ایران از طریق حمله نظامی می کند... آیا ما در شرف وقوع یک جنگ هستیم؟ از لحاظ زمانی لحظه ای مساعدتر از این نمی توان یافت. کشورهای سنی نشین حاورمیان... وحشتزده به ما التماس کرده اند که در این جریان دخالت کنیم. آنها به احتمال قریب به یقین حاضرند خرج چنین حمله ای را هم

بدهند.

تأثیرات مثبت تغییر رژیم:

- ۱- دسترسی آزاد نیروهای آمریکائی به افغانستان از طریق خلیج فارس، به جای تکیه کردن بر دولتهای بی ثباتی مثل قرقیزستان یا ازبکستان.
- ۲- نجات پیدا کردن از قید و بندهایی که روسیه برای سیاستهای صلح و مبارزه با تروریسم ایجاد می کند.
- ۳- از میان برداشتن تهدیدات و مسابقه تسلیحاتی اتمی در خاورمیانة.
- ۴- یک عراق آزادتر.
- ۵- یک لبنان آزادتر.
- ۶- یک غزه آزادتر و یک اسرائیل امن تر.

بقیه در صفحه ۸

در باره ویژگی های نظام جهانی سرمایه

۱- سرمایه داری نه تنها کسب و اخذ ارزش اضافی (سود) توسط صاحبان ثروت از کار و زحمت کارگران و دیگر زحمتکشانش (تولید کنندگان ثروت) می باشد بلکه کسب و اخذ ارزش اضافی از کل اقتصاد جهانی بویژه در کشورهای در بند پیرامونی، توسط اولیگوپولی های انحصاری مالی کشورهای مسلط مرکز نیز هست. در جهان امروز، ما دارای نظام های متفاوت نیستیم. در حال حاضر فقط یک نظام اقتصاد جهانی وجود دارد و آن

هم نظام جهانی سرمایه است. در ازمنه های گذشته، جهان در برهه های مختلف تاریخی خود دارای نظام های متعددی بود. بطور مثال، در قرون سیزدهم تا شانزدهم در جهان نظام های مختلفی چون نظام های فئودالی اروپائی، آفریقائی و آسیائی از یک سو و نظام سرمایه داری در اروپای آتلانتیک از سوی دیگر وجود داشتند که در یک پروسه تاریخی نسبتاً کوتاهی به تدریج یکی بعد از دیگری به پایان عمر خود رسیده و جای

خود را جملگی به نظام نوظهور سرمایه داری به عنوان تنها نظام غالب و مسلط و بالاخره حاکم دادند. سوسیالیسم ایجاد یک نوع جدیدی از نظام جهانی است که نه با نظام های نیمکره ای و قاره ای پیشاسرمایه داری و نه با نظام جهانی کنونی سرمایه هیچ سخنی نداشته بلکه یک نظام اقتصادی و دولت جهانی سوسیالیستی است.

۲- نظام های موجود پیشاسرمایه داری که عمدتاً امپراطوری های نیمکره ای

بقیه در صفحه ۹

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org